

بسمه تعالی

فتنه ۸۸ چگونه کشور را در گرداب تحریم های فلج کننده فرو برد؟

مهدی محمدی

پاسخ این پرسش که علت واقعی اعمال رژیم از تحریم ها علیه ایران که امریکایی ها خود آن را **سنگین ترین تحریم های طول تاریخ** می خوانند، واقعا چه بوده، و این تحریم ها در اصل چه هدفی را تعقیب می کرده، بسیار پیچیده و در عین حال با اهمیت است. امریکایی ها، و برخی گروه های داخلی همفکر و همراه آنها، در این سال ها، کلیشه ای ساخته اند مبنی بر اینکه علت اصلی اعمال تحریم ها، سیاست هسته ای ایران و نوع تعاملی است که ایران در این باره با جامعه بین المللی در پیش گرفته است. خروجی این نوع نگاه به مسئله هم این است که اگر ایران فی المثل در موضوع هسته ای طور دیگری رفتار می کرد، تحریم ها هم یا اصلا اعمال نمی شد یا اینکه حداقل قدرت و شدت فعلی را نداشت.

این نوشته که بر اساس یک مطالعه کتابخانه ای کم و بیش وسیع آماده شده، استدلال خواهد کرد که این نوع نگاه به مسئله کاملا غیر واقعی، و بلکه گمراه کننده است. رژیم تحریم های فعلی ایران، ریشه در قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت دارد که در ۲۵ خرداد ۱۳۸۹ (ژوئن ۲۰۱۰) صادر شده است. تمامی تحریم های یک جانبه ای که اکنون به

عنوان تحریم های موثر علیه ایران از آنها یاد می شود (تحریم های انرژی و مالی) در واقع بر اساس زیرساخت حقوقی که در این قطعنامه ایجاد شد، اعمال شده است. اما این قطعنامه –چنانکه با جزئیات نشان خواهیم داد– اساساً نه یک قطعنامه هسته ای است و نه با هدف واکنش نشان دادن به سیاست های هسته ای ایران اعمال شده است. قطعنامه ۱۹۲۹ که دقیقاً در سالگرد فتنه ۸۸ تصویب شد، محصول تامل راهبردی امریکا و بقیه متحدینش درباره نحوه کمک به فتنه ۸۸ در ایران –که رو به افول نهاده بود– و یکی از خروجی های بازنگری استراتژیک امریکا در سیاست خود درباره ایران پس از فتنه ۸۸ است. در زمستان ۸۸ و بهار ۸۹ بحث های مفصل و بسیار مهمی در امریکا صورت گرفت در این باره که امریکا چگونه باید با توجه به تحولات داخلی ایران، راهبرد خود را بازنویسی کند تا در **تغییر محاسبات مردم و حاکمیت در ایران** موفق باشد. این بازنگری، اگرچه در اصل یک فعالیت به شدت پنهان درون دولت امریکا بوده است، اما کاملاً محرمانه نمانده و در همان ایام بخش های مهمی از آن به محیط علنی و رسانه ای راه یافته است. در واقع، تصمیم به اینکه اعمال تحریم های فلج کننده اقتصادی علیه ملت ایران، بهترین راه حمایت از جنبش سبز و جلوگیری از میرایی آن در محیط داخلی ایران است، محصول مباحثات و مذاکراتی بسیار بلند دامنه در محیط سیاستگذاری استراتژیک دو حزبی امریکا بوده که تا امروز به هیچ وجه مورد مطالعه دقیق قرار نگرفته است. این در حالی است که اگر به ادبیاتی که در آن مقطع از سوی مقام های رسمی، تحلیلگران، اندیشکده ها و رسانه های امریکایی در این باره تولید شده مراجعه کنیم، به سرعت درخواهیم

یافت که این ادبیات از این حیث که به ما بگوید هدف واقعی اعمال تحریم ها چه بوده و اساسا چه چیز امریکایی ها را متقاعد کرد که **تحریم های خلع سلاحی** را بدل به **تحریم های اقتصادی** **فلج کننده** بکنند، کاملا شفاف و صریح است. نه مقام های دولتی امریکا و نه رسانه ها و تحلیلگران حامی آنها، در آن مقطع، ابهامی در این باره باقی نگذاشته اند که هدف اصلی، اثرگذاری بر محیط داخلی ایران، احیا و قدرتمندسازی فتنه سبز و نهایتا محقق کردن اهداف کلان امریکا در ایران از طریق این جنبش احیا شده است.

این نوشته تلاش خواهد کرد از خلال یک مطالعه متمرکز بر جزئیات، و مرور و دسته بندی کدهایی که جملگی از منابع کاملا آشکار و قابل استناد امریکایی و اروپایی استخراج شده، نگاهی به پس پرده قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم های یک جانبه اعمال شده پس از آن بیفکند و در این باره که فتنه ۸۸ چگونه گزینه تحریم علیه ایران را احیا کرد و به سمت خطرناک ترین صورتبندی ممکن از فشارهای اقتصادی سوق داد، یک داوری مطمئن به دست دهد.^۱

بهار ۱۳۸۹؛ احساس خطر در واشینگتن

بهار ۱۳۸۹ با اوج گرفتن بحث ها درباره ضرورت اعمال تحریم های جدید علیه ایران در اروپا و امریکا آغاز می شود. نخستین جملات مقام های امریکایی وقتی مردم ایران از تعطیلات نوروزی باز می گشتند چیزی در این حول و حوش بود که وقت تحریم های جدید فرارسیده است. چنانکه خواهم گفت، ماشین بروکراتیک، سیستم

^۱ متن کامل تمام مقالاتی که فیش های مورد استناد در این نوشته از آنها استخراج شده، نزد نویسنده موجود و قابل ارائه است.

رسانه ای و دستگاه اطلاعاتی امریکا کاملاً آماده بودند که اجرای یک سناریوی از پیش آماده را درباره مرتبط نشان دادن دور جدید تحریم ها با برنامه هسته ای ایران آغاز کنند. این بازی تقریباً بلافاصله آغاز شد ولی شکل آن به گونه ای بود که با کمی دقت می شد فهمید بیش از آنکه خود حقیقت داشته باشد، تلاشی برای پوشاندن یک حقیقت مهم تر است.

قبل از اینکه بنیم چگونه در مدت زمانی بسیار کوتاه مذاکرات مربوط به اعمال یکی از تندروانه ترین قطعنامه های تحریمی شورای امنیت به فرجام رسید، خوب است به یاد بیاوریم که بهار ۱۳۸۹ در حالی از راه رسید که جریان فتنه در ایران تقریباً به طور کامل توان خود را از دست داده بود. این جریان در ۲۲ بهمن ۸۸ با استفاده از استراتژی که «اسب تروا» نامیده شد، سعی کرد راهپیمایی انقلابی مردم را مصادره کرده و با سوء استفاده از فضای کارناوالی جشن ۲۲ بهمن، بار دیگر عرض اندام کند. اما شوک ناشی از خیزش مردمی ۹ دی به گونه ای بود که این جریان در عمل هیچ توفیقی به دست نیاورد و ۲۲ بهمن بدل به یکی از پرشورترین تجمعات ضد فتنه در کشور شد. این امر آنقدر برای طراحان استراتژی اسب تروا مایوس کننده بود که به سرعت به جان یکدیگر افتادند و استراتژی جریان خویش را «خر تروا» خواندند. تلاشی بسیار کم رمق تر و نومیدانه تر هم در روزهای منتهی به چهارشنبه آخر سال ۸۸ انجام شد تا شاید در این روز فرصتی برای جبران فصاحت استراتژی اسب تروا پیدا شود. نتیجه بسیار فاجعه بارتر بود و شاید برای اولین بار، شهر تهران، یک چهارشنبه آخر سال بسیار آرام را تجربه کرد.

این دو تست کاملاً ناموفق، تقریباً همه ناظران را متقاعد کرد که جریان فتنه سرمایه اجتماعی خود را از دست داده و حتی آن دسته از آشوبگرانی که به طور سازمان یافته سعی در رونق دادن به مرده ریگ فتنه داشتند، توان خود را به طور کامل از دست داده اند. داستان دقیقاً از همین نقطه، یعنی جایی آغاز می شود که امریکایی ها به این ارزیابی می رسند که «پتانسیل های داخلی» فتنه ۸۸ پایان یافته و فتنه نیازمند **تنفس مصنوعی از بیرون** است.

نخستین بار روز ۱۳ فروردین، باراک اوباما رئیس جمهور امریکا اعلام کرد او خواستار آن است که شورای ۱۵ عضوی امنیت سازمان ملل **در عرض چند هفته و نه چند ماه** قطعنامه تحریم های جدیدی را علیه ایران به علت برنامه هسته ای اش تصویب کند.^۲ وی این سخنان را در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک با نیکلا سارکوزی رئیس جمهور فرانسه بیان کرد.^۳

روز بعد، اوباما در گفت و گو با شبکه تلویزیونی CBS امریکا گفت همه مدارک نشان می دهد تهران در تلاش برای دستیابی به توان تسلیحات هسته ای است. اوباما گفت ایران با چنین توانایی می تواند زندگی را در خاورمیانه بی ثبات کند و رقابت تسلیحاتی را در منطقه به راه اندازد. وی نتیجه گرفت: «من فکر می کنم ایده کنونی ادامه افزایش فشارها است».^۴

^۲ لویی شاربونو، گزارش خبرگزاری رویترز از سازمان ملل (۱۳۸۹/۱/۱۳)

^۳ باریس کایماکف، روزنامه روسی وره میا ناواستی (۱۳۸۸/۱/۱۳)

^۴ گزارش اسوشیتدپرس از واشنگتن (۱۳۸۹/۱/۱۴)

وضع به گونه ای بود که ناظران اینگونه ارزیابی کردند که امریکا

آشکارا و به طرز غیر قابل فهمی عجله دارد.^۵

هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه امریکا هم پیش بینی کرد شورای

امنیت در زمینه تحریم های جدید ایران به اجماع خواهد رسید.^۶

قبل از همه اینها، هاوارد برمن رئیس کمیته روابط خارجی مجلس

نمایندگان امریکا، یک هفته پیش تر، در سخنرانی در صحن مجلس

گفته بود ما به **شدیدترین تحریم ها و در سریع ترین زمان**

ممکن نیاز داریم.^۷

خیلی زود اروپایی ها هم وارد صحنه شدند و به عنوان نمونه آنگلا

مرکل صدر اعظم آلمان گفت روی قید زمانی **زود** برای اعمال

تحریم ها تاکید دارد.^۸

پس از همه اینها بود که یک دیپلمات غربی پیش بینی کرد نمایندگان

۶ قدرت جهانی که در حال بررسی تحریم های جدید هستند، هفته

آینده کار بر روی تدوین یک قطعنامه را آغاز خواهند کرد.^۹

آغاز بازی رسانه ای

همچنانکه می توان حدس زد، در آغاز، مقام ها و حتی رسانه های

امریکایی کاملاً مراقب بودند چیزی درباره هدف واقعی این تحریم ها

گفته نشود. پروژه این بود که تاکید شود ایران به دلیل شکست در

^۵ کریل بلیانینوف و الکساندر رتوتوف، کومرسانت (۱۳۸۹/۱/۱۴)

^۶ گزارش خبرگزاری فرانسه از پکن (۱۳۸۹/۱/۱۳)

^۷ هووارد لا فرانچی، کریستین ساینس مانیتر (۱۳۸۹/۲/۸)

^۸ زود دویچه تسایونگک (۱۳۸۹/۱/۲۳)

^۹ کریس باکلی و جف ماسون، گزارش خبرگزاری رویترز از پکن و واشینگتن (۱۳۸۹/۱/۱۳)

مذاکرات هسته ای تحریم می شود و هیچ قصد و غرض دیگری در کار نیست.

بر همین اساس، در یک بازه زمانی بسیار کوتاه، موجی از ادعاهای جدید درباره هسته ای ایران ساخته و به فضای رسانه ای تزریق شد.

ارائه یک خلاصه دسته بندی شده از این ادعاها دشوار است، ولی فهرست زیر حداقل موارد مهم را در بر می گیرد:

۱- در درجه نخست تاکید غربی ها بر این بود که علت عزیمت گروه ۵+۱ به سمت تحریم های جدید، عدم پذیرش طرح انتقال اورانیوم به خارج از ایران با فرمولی غیر از بیانیه تهران است. سه کشور امریکا، روسیه و فرانسه (گروه وین) در تابستان سال ۱۳۸۸ طرحی به ایران پیشنهاد کردند که بر اساس آن از ایران خواسته می شد تقریباً همه موجودی مواد هسته ای ۵ درصد خود را به خارج از بفرستد و در ازای آن (یک سال بعد) سوخت ۲۰ درصد برای راکتور اتمی تهران دریافت کند. این پیشنهاد، که **پیشنهاد وین** نامیده شد، پس از آن مطرح شد که ایران به آژانس بین المللی انرژی اتمی اطلاع داد به دلیل اتمام سوخت راکتور تهران که رادیو داروهای لازم برای حدود یک میلیون بیمار را تولید می کند، نیاز به خرید سوخت هسته ای با غنای ۲۰ درصد دارد. ایران عمدتاً به این دلیل که می دانست در صورت خروج اورانیوم از کشور هیچ تضمینی برای بازگشت آن چه به شکل سوخت ۲۰ درصد و چه به شکلی دیگر وجود ندارد، این پیشنهاد را نپذیرفت و در عوض در قالب یک توافق ۳ جانبه با برزیل و ترکیه، فرمولی را پیشنهاد کرد که طی آن مواد هسته ای از جانب ایران در

ترکیه به امانت گذاشته شده و در ازای آن سوخت لازم به ایران فروخته می شد. امریکا بیانیه تهران را رد و اعلام کرد ایران به دلیل نپذیرفتن پیشنهاد وین مستحق تحریم های جدید است. این در حالی بود که همانطور که نامه افشا شده لولا رییس جمهور برزیل به اوباما نشان می دهد آنچه در بیانیه تهران مورد موافقت ایران قرار گرفت فاصله چندانی با درخواست امریکا نداشت. رد بیانیه تهران از سوی امریکایی ها -چنانکه توضیح خواهم داد- دلیل کاملاً روشنی است که ثابت می کند قطعنامه ۱۹۲۹ به دلایل غیر هسته ای وضع شده والا اگر امریکا به دنبال توافق هسته ای با ایران بود، هیچ دلیلی برای رد بیانیه تهران و در نتیجه اصرار بر اعمال تحریم ها، نداشت. امریکا بیانیه تهران را چنان با عجله رد کرد که تقریباً همه ناظران دانستند برای امریکا تحریم مهم بوده نه مدیریت ذخایر مواد هسته ای ایران.

این موضوع چنان آزاردهنده بود که حتی رسانه های غربی هم نتوانستند از کنار آن به سادگی بگذرند. برخی منابع غربی گفتند واقعاً باید پرسید امریکا به چه دلیل پیشنهادی را که خود ارائه کرده رد می کند؟^{۱۰}

روزنامه انگلیسی تایمز در توصیف یکی از بهانه های امریکا برای نپذیرفتن بیانیه تهران نوشت:

مقامات امریکایی و انگلیسی می گویند ایران ممکن است از این فرصت برای شکاف انداختن میان حامیان تحریم که به سختی در یک جبهه گرد آمده اند استفاده کند.^{۱۱}

^{۱۰} گلن کسلر، واشنگتن پست (۱۳۸۹/۲/۲۸)

^{۱۱} تایمز (۱۳۸۹/۲/۲۸)

این جمله معنای بسیار مهمی دارد و معنای حقیقی آن این است که غربی ها می گویند حالا که به هدف اصلی شان که ایجاد اجماع برای تحریم ایران است رسیده اند، دیگر برایشان مهم نیست که ایران با پیشنهاد مبادله سوخت چه می کند؛ چرا که در واقع هدف از طراحی کل این فرآیند و ارائه پیشنهاد وین به تهران، تحریم ایران با انگیزه حمایت از فتنه سبز بوده و غربی ها به هیچ وجه آنقدرها که ادعا می کنند از ذخیره مواد هسته ای در ایران نگران نیستند.

برنار والرو سخنگوی وزارت خارجه فرانسه، این موضوع را به خوبی شفاف کرده است:

نباید خود را فریب داد چون حل مشکل مربوط به رئاكتور تحقیقاتی تهران به هیچ وجه مشکل مربوط به برنامه هسته ای ایران را حل نمی کند.^{۱۲}

توماس شانون سفیر امریکا در برزیل هم اعلام کرد بیانیه ای که ایران، ترکیه و برزیل امضا کردند برای تضمین شفافیت برنامه هسته ای ایران و اعتماد به آن کافی نیست.^{۱۳}

سوزان رایس نماینده امریکا در سازمان ملل متحد نیز با لحنی آشکارا بهانه جویانه گفت توافقنامه تهران درباره غنی سازی اورانیوم در ایران سکوت کرده است. تهدید جامعه بین المللی برای گسترش تحریم ها علیه تهران به علت ادامه برنامه های غنی سازی اورانیوم در جمهوری اسلامی است.^{۱۴}

^{۱۲} الکساندر رثوتف، کامرسانت (۱۳۸۹/۲/۲۸)

^{۱۳} گزارش خبرگزاری شین هوا از برازیلیا (۱۳۸۹/۲/۲۹)

^{۱۴} لویی شاربونو، گزارش خبرگزاری رويترز از نیویورک (۱۳۸۹/۲/۲۹)

نهایتاً بیانیه تهران با این استدلال رد شد که اولاً ایران باید این توافق را با گروه وین انجام می داد نه با ترکیه و برزیل، و ثانیاً کم شدن ذخایر مواد ۵ درصد ایران تا زمانی که غنی سازی ادامه دارد، بی فایده است.^{۱۵}

باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا روز ۲۶ اردیبهشت آب پاکی را روی دست همه ریخت:

بیانیه امضا شده میان ایران، برزیل و ترکیه من را قانع نکرده است، زیرا آنها (برزیل و ترکیه) در متقاعد کردن ایران به تعلیق غنی سازی اورانیوم شکست خورده اند.

برنارد کوشنر وزیر خارجه وقت فرانسه هم تلاش برزیل و ترکیه را مانعی برای تصویب قطعنامه شورای امنیت ندانست و گفت این مسئله حتی ممکن است تصویب قطعنامه را تسریع بخشد.^{۱۶} جالب است که این همه اصرار بر ضرورت گنجانده شدن تعلیق غنی سازی در بیانیه تهران درحالی مطرح می شد که این امر حتی در پیشنهاد وین هم وجود نداشت و و در آن پیشنهاد صرفاً روی کاهش ذخایر مواد ۵ درصد ایران تمرکز شده بود نه تداوم غنی سازی ۵ درصد در ایران. نادیده گرفتن موضوع کاهش ذخایر و اصرار غیرمنتظره بر ضرورت تعلیق غنی سازی در ایران، در واقع یک پیام بیشتر نداشت و آن هم این بود که آمریکا می خواهد به هر قیمت ممکن بیانیه تهران را رد کند

^{۱۵} دیوید ایگناتیوس، واشنگتن پست (۱۳۸۹/۲/۳۱): یک مقام ارشد آمریکا گفت ایران برای اجرای این توافق باید همانطور که در نسخه اولیه پیشنهاد ژنو درج شده است نخست با پنج عضو دایم شورای امنیت و آلمان به منظور بحث های مفصل تر در این باره دیدار کند و در گام دوم تهران باید با غنی سازی بیست درصدی خود صرف نظر کند.

^{۱۶} ژان لوئی دولاسیه، گزارش خبرگزاری فرانسه از استانبول (۱۳۸۹/۳/۲)

تا راه برای اعمال تحریم های شدید باز شود و این پیامی بود که تقریباً همه ناظران به سرعت آن را دریافت کردند.

اکنون که از منظر روایت تاریخ صدور قطعنامه ۱۹۲۹ و اعمال رژیم تحریم های فلج کننده علیه ایران به موضوع نگاه می کنیم، معلوم می شود امضای بیانیه تهران از سوی ایران یک اقدام استراتژیک بود که دست امریکا را رو کرد و هدف واقعی آن از تلاش برای تحریم ایران را برملا ساخت. اگر ایران این بیانیه را امضا نمی کرد امریکا می توانست با اتکا به این بهانه که ایران در مقابل پیشنهاد مبادله مواد هسته ای سرسختی کرده اعمال تحریم ها علیه ایران را توجیه کند اما امضای بیانیه تهران به ناگهان این توجیه را از بین برد و در واقع امریکا را شوکه کرد. امریکا که از ابتدا کل این فرآیند را با هدف تحریم ایران آن هم به منظور کمک به جریان فتنه طراحی کرده بود، وقتی با امضای بیانیه تهران از سوی ایران مواجه شد، آشکارا غافلگیر شد و دیگر نتوانست هدف واقعی خود را پنهان نگه دارد. این بیانیه می توانست کل پروژه امریکا را تخریب کند و آن را از رسیدن به هدف اصلی اش که گذاشتن عصایی زیر بغل جریان فتنه بود بازدارد. اما اهمیت کمک به فتنه گران برای امریکا چنان بود که در یک مورد کاملاً نادر، تمامی قول و قرارهای خود با ترکیه و برزیل را زیرپا گذاشت و اعلام کرد این بیانیه را نخواهد پذیرفت و به دنبال اعمال تحریم هایی می رود که مذاکرات درباره آن به نقاط پایانی رسیده است. رد بیانیه تهران از سوی امریکا نشان داد هدف اصلی امریکا فقط اعمال تحریم ها با هدف تشدید به هم ریختگی داخلی در ایران بوده نه هیچ چیز دیگر والا اگر امریکا تحریم ها را با هدف تغییر

رفتار هسته ای ایران تدارک دیده بود باید بیانیه تهران (یا حداقل مذاکره درباره بیانیه تهران) را می پذیرفت و تحریم ها را عجلتا منتفی می کرد. اعلام تداوم پروژه تحریم پس از قطعنامه ۱۹۲۹ همگان را متقاعد کرد که موضوع هسته ای فقط یک بهانه است و امریکا در پی هدف دیگری است.

۲- پس از ماجرای مبادله سوخت، ادعا شد شهرام امیری دانشمند دفاعی ایران، اطلاعات هسته ای حساسی را به امریکایی ها ارائه کرده و آنها متقاعد شده اند که ایران در پی سلاح هسته ای است!

۳- سپس امریکایی ها ادعا کردند ایران به طور پنهانی دو تاسیسات غیر قانونی جدید برای غنی سازی ساخته است.^{۱۷} اگرچه بعدها روشن شد که ایران جز نطنز و فردو هیچ تاسیسات دیگری برای غنی سازی ندارد، ولی در آن مقطع امریکا ادعا کرد این اطلاعات را در یک عملیات بسیار محرمانه به دست آورده است. جالب است که این اطلاعات بسیار محرمانه پس از صدور قطعنامه ۱۹۲۹، حتی یک بار هم مورد پیگیری قرار نگرفت!

۴- ادعای دیگر این بود که ایران برای القاعده تجهیزات و تسلیحات فراهم می کند. این ادعای عجیب و غریب را -که اتفاقا آن هم پس از صدور قطعنامه به تاریخ پیوست- دیوید پترائوس که در آن تاریخ رئیس سرفرماندهی مرکزی امریکا (سنت کام) بود، بیان کرد. وی در جلسه ای خطاب به اعضای کنگره امریکا گفت:

ایران به حلقه های ارتباطی القاعده و رهبران تروریستی مرتبط با این گروه، کمک می کند. برنامه اتمی جمهوری

^{۱۷} ویلیام. جی. براد، دیوید سنگر، هراuld تریبون بین المللی (۱۳۸۹/۱/۹)

اسلامی به مانعی برخورد کرده و در سال جاری میلادی - سال ۲۰۱۰- ایران قادر به ساخت بمب اتمی نخواهد بود. تخمین دقیق این که چه زمانی ایران قادر به دستیابی به بمب اتمی است، جزو اطلاعات محرمانه و طبقه بندی شده است اما برنامه زمانی تعیین شده، با اطلاعات موجود تطابق دارد. جمهوری اسلامی همچنین تسهیلات لازم برای گروه های مرتبط با القاعده و یا رهبران آنها فراهم می کند.^{۱۸}

۵- مسئله دیگری که در آن تاریخ و برای تسهیل صدور قطعنامه مطرح شد این بود که برخی رسانه های غربی ادعا کردند جامعه اطلاعاتی امریکا ارزیابی پیشین خود را تغییر داده و رسماً اعلام کرده برنامه هسته ای ایران را نظامی می داند. مرکز نظارت بر منع گسترش تسلیحاتی وابسته به سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) گزارشی تحت نام **گزارش ۷۲۱** در این باره تهیه و به کنگره امریکا ارائه کرد. به گفته منابع امریکایی این گزارش اولین سند رسمی سیا محسوب می شود که دقیقاً تایید می کند برنامه هسته ای ایران ماهیت نظامی دارد.^{۱۹} این ارزیابی البته هرگز رسماً و علناً منتشر نشد و پس از قطعنامه ۱۹۲۹ مقام های اطلاعاتی امریکا همچنان ارزیابی اطلاعاتی سال ۲۰۰۷ این کشور را تکرار کردند که می گفت ایران هنوز تصمیم به ساخت سلاح هسته ای نگرفته ولی در حال توسعه زیرساختی است که هر زمان چنین تصمیمی گرفت بتواند در زمان کوتاهی مواد لازم برای یک سلاح را تولید کند. در واقع، پس از صدور قطعنامه روشن

^{۱۸} بیل گرتز، واشینگتن تایمز (۱۳۸۸/۱۲/۲۶)

^{۱۹} کریل بلیانینوف و الکساندر رتوتوف، کومرسانت (۱۳۸۹/۱/۱۴)

شد که ارزیابی اطلاعاتی امریکا تغییر نکرده و این خبرسازی ها صرفا با هدف سرعت دادن به تلاش ها برای صدور قطعنامه جدید تحریم علیه ایران انجام شده است.

۶- ادعای بعدی این بود که اعلام شد ایران تصمیم گرفته به جای تاسیسات افشا شده فردو، به طور پنهانی تاسیسات غنی سازی جدیدی بسازد. دیوید آلبرایت، رئیس موسسه علوم و امنیت بین المللی، نخستین فردی بود که این ادعا را مطرح کرد. آلبرایت می گوید:

منطقی است که مظنون باشیم تاسیسات سانتریفیوژ دیگری در دست ساخت است اگر چه مشخص نیست که ایران اورانیوم خام برای استفاده در این تاسیسات را از کجا بدست می آورد. ایران ممکن است در پی مجبور شدن به اعلام وجود تاسیسات فردو تصمیم گرفته باشد برای باز نگه داشتن گزینه های هسته ای خود تاسیسات غنی سازی دیگری را افتتاح کند. منطق حکم می کند زمانی که یک تاسیسات فاش می شود، یک یا دو تاسیسات دیگر افتتاح شود.^{۲۰}

۷- پرده بعدی بازی زمانی آشکار شد که وزارت دفاع امریکا به طور تقریبا ناگهانی یک ارزیابی جدید از برنامه موشکی ایران منتشر کرد که مدعی بود موشک های ایران می تواند خاک امریکا را هدف قرار بدهد! پنتاگون در این گزارش که آشکارا با هدف تهدیدنمایی برنامه موشکی ایران و تشدید فضا سازی ها علیه ایران منتشر شده بود اعلام کرد ایران تا ۵ سال آینده برای تولید موشک هایی که قادر به هدف

^{۲۰}جایی واریک، واشنگتن پست (۱۳۸۹/۲/۱۲)

قرار دادن خاک آمریکا باشند، آماده خواهد بود.^{۲۱} این ارزیابی است که پنتاگون آن را رسماً منتشر کرد اما بعدها به فراموشی سپرده شد.^{۲۲} همه این ادعاها که یکی پس از دیگری در زمانی کوتاه مطرح شد، در واقع نشان می داد تلاش پشت پرده وسیعی برای هر چه سریع تر اعمال شدن تحریم های جدید علیه ایران و هر چه شدیدتر شدن متن آن در جریان است و به همین دلیل در یک تقسیم کار بزرگ همه نهادهای نظامی، اطلاعاتی و سیاسی آمریکا موظف شده اند سهم خود را ادا کرده و فضایی ایجاد کنند که آمریکا در بستر آن بتواند اولاً شرکای خود را راضی به تدوین یک قطعنامه بسیار رادیکال علیه ایران بکند و ثانیاً، اعضای شورای امنیت را وادار سازد که به این قطعنامه رای بدهند. همزمان با این فضا سازی ها بود که تلاش دیپلماتیک برای راضی کردن اعضای گروه ۵+۱ به حضور در مذاکرات تدوین پیش نویس قطعنامه جدید، خصوصاً همراه سازی روسیه و چین به عنوان دو عضو بی میل گروه به این پروژه، آغاز شد و به سرعت اوج گرفت.

دیپلمات ها وارد می شوند

کار بر روی تحریم های جدید علیه ایران از نیمه اول بهار ۱۳۸۹ رسماً آغاز شد. دولت آمریکا اصرار داشت که این امر باید هر چه زودتر به نتیجه برسد و به همین دلیل فشار زیادی را به دو کشور روسیه و چین وارد کرد تا هر چه زودتر به مذاکرات تدوین پیش نویس قطعنامه بپیوندند. روسیه و چین در آغاز -چنانکه سنت دیرینه چانه زنی

^{۲۱} جین اسکینر، فاکس نیوز (۱۳۸۹/۲/۱)

^{۲۲} نسخه محرمانه ای از این گزارش نیز دوشنبه (۱۹ آوریل ۲۰۱۰) به کنگره فرستاده شد.

دیپلماتیک در این کشورهاست- اعلام کردند که با تصویب یک قطعنامه تحریم جدید موافقت نخواهند کرد و به جای آن ترجیح می دهند مذاکرات با ایران ادامه پیدا کند. بویژه چینی ها در روزهای اول در این باره کاملاً صریح بودند که با یک قطعنامه جدید موافقت نخواهند کرد. بنابراین تلاش ها قبل از هر جای دیگر روی چین متمرکز شد.

نخست باراک اوباما رئیس جمهور امریکا از هو جینتائو رئیس جمهور چین خواست در اعمال فشار به ایران بر سر فعالیت های هسته ای این کشور همکاری کند.^{۲۳} بلافاصله پس از آن موجی از فشارهای سیاسی و رسانه ای علیه چین آغاز شد که هدف از آن آشکارا همراه کردن این کشور با مذاکراتی بود که امریکایی ها به خروجی آن نیاز حیاتی داشتند. در واقع امریکایی ها بهتر از هر کس دیگری می دانستند که هم روسیه و هم چین، در صورتی که به میزان کافی تحت فشار قرار بگیرند و به میزان کافی امتیاز دریافت کنند، آماده تعدیل دیدگاه های خود درباره هر موضوع بین المللی از جمله مسئله هسته ای ایران هستند. به همین دلیل، چین، هدف فشار رسانه ای-سیاسی قرار گرفت که امریکایی ها می دانستند لازم نیست مدت زیادی طول بکشد. اقدامات زیر که ترکیبی از چماق و هویج است، با سرعتی خیره کننده علیه چین به اجرا گذاشته شد:

^{۲۳} کریس باکلی و جف ماسون، گزارش خبرگزاری رویترز از پکن و واشینگتن (۱۳۸۹/۱/۱۳)

نخست غربی ها سعی کردند سعی کردند چین را در اجلاس گروه ۸ منزوی کنند.^{۲۴} پس از آن تلاش هایی برای ساختن پرونده های مالی بین المللی در زمینه پولشویی علیه چین آغاز شد.^{۲۵} همچنین چین بلافاصله متهم شد که نسبت به مسئله بسیار مهم امنیت هسته ای بی تفاوت است و به همین دلیل ممکن است اساسا به نشست امنیت هسته ای واشینگتن (که در اردیبهشت ۱۳۸۹ برگزار شد) دعوت نشود. اقدامات علیه چین به سرعت رادیکال شد. در گام بعدی چین متهم شد که در حال فروش تجهیزات غیر قانونی به ایران است.^{۲۶} کار داشت بالا می گرفت که بالاخره چینی ها کوتاه آمدند و نهایتا در روز ۳۱ مارس (نیمه فروردین) پذیرفتند در مذاکرات درباره تحریم های ایران مشارکت کنند.^{۲۷} تحریم جدید ایران آنقدر برای غربی ها با اهمیت بود که حتی صهیونیست ها خطوط قرمز معمولاً پر رنگ خود در

^{۲۴} بنیامین دیرکس، فاینشال تایمز آلمان (۱۳۸۹/۱/۱۲): گیدو وستروله شربت را از لبش پاک می کند و دیوید میلیند بدون ناشی گری تافی افرا می مكد و برنادر کوشنر بیکار نمی ماند و چیزی برمی دارد و هیلاری کلینتون هم با ظرافت تمام آب نباتی به دهان می گذارد. سرگی لاوروف مایل نیست وقتی شیرینی در دهان دارد از او عکس گرفته شود اما او هم نمی تواند شاد نباشد. پیام این صحنه ها این است: نگاه کنید، ما یکدستیم، با هم می مانیم. وزیران خارجه هشت قدرت اقتصادی در گردهمایی خود در کانادا یکی از محبوب ترین ترفند های خود را زدند: ناراحت کردن کسی که همکاری نمی کند. این کس در حال حاضر چین است. زیرا چین به این گروه تعلق ندارد - و از این گذشته نمی خواهد از تحریم های شدیدتر علیه ایران حمایت کند.

^{۲۵} یک مقام امریکایی هم گفته است انتظار می رود دولت اوباما گزارشی را درباره سیاست مالی چین منتشر کند. احتمالا دولت امریکا انتشار این گزارش را که در آن چین بعنوان کشوری که در سیاست های مالی دستکاری می کند معرفی می شود به تعویق انداخته است. وزارت خزانه داری امریکا قرار است پانزدهم آوریل گزارش خود را درباره سیاست های مالی شرکای عمده تجاری امریکا را به کنگره ارائه کند اما با توجه به آنکه رئیس جمهور چین اعلام کرده است قصد دارد در کنفرانس امنیت هسته ای در امریکا به ریاست باراک اوباما در روزهای دوازده و سیزده آوریل شرکت خواهد کرد گمانه زنی ها درباره تصمیم دولت امریکا مبنی بر به تعویق انداختن انتشار گزارش خود در خصوص سیاست های مالی کشورهای عمده مانند چین افزایش می یابد. همچنین ممکن است این گزارش در موعد مقرر منتشر شود اما امریکا از معرفی چین بعنوان کشوری که سیاست های مالی دستکاری می کند خودداری کند. چین دستکاری در سیاست های مالی خود را رد کرده است. شای اوستر، وال استریت ژورنال (۱۳۸۹/۱/۱۴)

^{۲۶} پیتر فریش و دیوید کرافورد، وال استریت ژورنال (۱۳۸۸/۱/۱۴): «ک شرکت ایرانی که با برنامه هسته ای تهران ارتباط نزدیک دارد تجهیزات سخت افزاری غنی سازی اورانیوم از چین وارد می کرده است. به گفته مقاماتی که از موضوع مطلع بودند این اقدام با وجود تحریم ایران برای ممانعت از دسترسی این کشور به تجهیزات هسته ای صورت گرفته است. در هفته های اخیر شرکت ایرانی اقدام به خرید شیرهای حساس و تجهیزات اندازه گیری خلاء کرده است که ساخت یک شرکت فرانسوی بوده که تا ماه دسامبر متعلق به یک شرکت مختلط امریکایی به نام تیکو اینترنشنال بوده است.

^{۲۷} ماکسیم ماکاریچف، روزنامه روسی راسیسکایا گازیته تا (۱۳۸۹/۱/۱۳)

امور نظامی را کنار گذاشته و تلاش کردند در ازای موافقت چین با تحریم های ایران مشوق های نظامی به این کشور اعطا کنند. ژنرال امیر اشل، رئیس هیئت مدیره برنامه ریزی ارتش اسرائیل اواخر فروردین راهی چین شد تا با مقامات ارشد تشکیلات دفاعی این کشور دیدار کند. اشل که مسئول برنامه ریزی راهبردی و امور خارجی در ارتش اسرائیل بود، گفت امیدوار است بتواند دیدگاه اسرائیل درباره حرکت ایران به سمت توانمندی های نظامی هسته ای را برای طرف های چینی تبیین کند. پیش از او، عاموس یادلین، رئیس اطلاعات نظامی اسرائیل به پکن سفر کرد و رسانه های غربی نوشتند که او در این سفر جزئیات پیشرفت ایران به سمت سلاح های هسته ای را برای میزبانان خود بازگو کرده است. همچنین سخنگوی ارتش چین هم با همتایان خود در اسرائیل ملاقات کرد.^{۲۸}

نتیجه این تلاش های بسیار فشرده، چیزی بود که سوزان رایس نماینده وقت امریکا در سازمان ملل آن را در یک جمله خلاصه کرد:

چین موافقت کرده است در گفت وگوهای نیویورک درباره تحریم جدید ایران شرکت کند و این نشانه پیشرفت است.^{۲۹}

هم زمان، پروژه ای مشابه که البته بیشتر روی تشویق تمرکز داشت تا تهدید، درباره روسیه اجرا شد. پس از مخالفت های کمرنگ ولی با اهمیت روسیه با ملحق شدن به فرآیند تدوین پیش نویس قطعنامه، امریکایی ها یک معامله بزرگ به روسیه پیشنهاد کردند که کاملاً

^{۲۸} هارتس (۱۳۸۹/۱/۱۳)^{۲۹} تلگراف، ۱۳۸۹/۱/۱۳

روشن بود مسکو توان مقاومت در مقابل آن را نخواهد داشت. آن معامله بزرگ، نهایی کردن پیمان نیو استارت میان روسیه و آمریکا با هدف محدود کردن سلاح های هسته ای استراتژیک بود که روز ۱۹ فروردین ۱۳۸۹ (۸ آوریل ۲۰۱۰) میان دو طرف امضا شد.

یک مقام امریکایی همان ایام تصریح کرد معاهده کاهش تسلیحات هسته ای آمریکا و روسیه، راه را برای مهار فعالیت های ایران و کره شمالی هموار می کند. بنا به گفته او، «بر اساس این معاهده دو قدرت بزرگ هسته ای هر کدام شمار کلاهک های هسته ای راهبردی خود را از ۲۲۰۰ کلاهک ۱۵۵۰ کلاهک کاهش خواهند داد و محدودیت هایی درباره موشک ها و پرتاب کننده ها اعمال خواهند کرد».^{۳۰}

اعطای امتیازی چنین بزرگ به روسیه، که در واقع به معنای به رسمیت شناخته شدن آن از سوی آمریکا به عنوان تنها قدرت هسته ای رقیب بود، نشان می داد آنچه آمریکا از روسیه می خواهد هم بسیار بزرگ است. در واقع کاملاً منطقی است که فکر کنیم امریکایی ها می دانستند محتوایی که آنها در قطعنامه ۱۹۲۹ در پی تصویب آن هستند چنان هراس آور است که روسیه جز در ازای گرفتن یک امتیاز بزرگ راضی به همراهی با آن نخواهد شد. به همین دلیل، زمان بندی امضای پیمان نیواستارت را به گونه ای تنظیم کردند که بتوان از آن به عنوان یک **برگ تمام کننده** در مذاکرات با روسیه برای جلب موافقت این کشور با قطعنامه ۱۹۲۹ - که بنا بود معمار سنگین ترین و پیچیده ترین رژیم تحریم ها علیه یک کشور عضو سازمان ملل باشد - عمل کند؛ و این اتفاقی است که دقیقاً رخ داد. روس ها پس از امضای

^{۳۰} روزنامه تایمز کره (۱۳۸۹/۱/۱۶)

پیمان نیواستارت تقریباً بدون بحث و حاشیه، به مذاکرات درباره تدوین قطعنامه ملحق شدند.

یک نکته مهم در اینجا این بود که امریکایی‌ها برای جلب رضایت اعضای دائم شورای امنیت مجبور به مراعات یک ملاحظه ظریف بودند و آن هم اینکه چیز زیادی درباره نیت واقعی خود از اعمال این تحریم‌ها که همان تقویت جریان فتنه در ایران بود، نگویند چرا که می‌دانستند در صورتی که این موضوع آشکارا بیان شود، آن وقت همراه کردن بسیاری از کشورها با این تحریم‌ها به شدت دشوار خواهد شد. به همین دلیل امریکا تلاش می‌کرد تأکید کند که قطعنامه ۱۹۲۹ یک قطعنامه مرتبط با پروژه‌های عدم اشاعه و با هدف جلب همکاری ایران در موضوع هسته‌ای است اما هم‌زمان مکرراً به این موضوع اشاره می‌شد که اقدامات اصلی آنهایی نیست که درون قطعنامه مورد اشاره قرار گرفته بلکه تحریم‌های اصلی پس از صدور قطعنامه و به طور یکجانبه از سوی امریکا و کشورهای اروپایی اعمال خواهد شد.

نتیجه همه این تلاش‌ها این بود که نهایتاً هیلاری کلینتون در هفته دوم فروردین اعلام کرد ۵ کشور عضو دائم شورای امنیت پذیرفته‌اند در مذاکرات درباره تحریم‌های ایران مشارکت کنند.^{۳۱} و به این ترتیب مذاکرات برای تدوین پیش‌نویس قطعنامه آغاز شد.

در کنار تلاش‌ها برای راضی کردن ۵ عضو دائم شورای امنیت، واشینگتن سعی فراوانی هم برای جلب نظر ۱۰ عضو غیر دائم شورای امنیت به خرج داد تا آنها را نیز به همراهی با پروژه خود وادار کند.

^{۳۱} هارتنس (۱۳۸۸/۱/۱۳)

البته در این مورد، کار چندان دشوار نبود. به جز ۳ کشور ترکیه، برزیل و لبنان که هر کدام دلایل خاص خود را برای عدم موافقت با تحریم های جدید داشتند، امریکا در جلب نظر بقیه اعضای شورای امنیت با دشواری خاصی روبرو نبود. امریکایی ها با اینکه می دانستند برزیل و ترکیه، به دلیل دلخوری شدید از امریکا در ماجرای نپذیرفتن مفاد بیانیه تهران، به این قطعنامه رای نخواهند داد اما همه تلاش خود را کردند تا این دو کشور را وادار کنند به جای رای مخالف، رای ممتنع بدهند. به عنوان مثال در مورد برزیل امریکایی ها تلویحا گفتند موضعی که برزیل درباره این قطعنامه خواهد گرفت نقش مهمی در بررسی درخواست عضویت دائم آن در شورای امنیت خواهد داشت. جیمز روبین، یکی از دستیاران سابق کلinton در این باره نوشت:

آمریکا باید به برزیل بگوید موضعی که در موضوع ایران می گیرد، برای تلاش های برزیل جهت حضور در کرسی دائم شورای امنیت، سرنوشت ساز است.^{۳۲}

نکته ای که نمی توان این بحث را بدون توجه به آن به پایان برد، این است که رژیم صهیونیستی هم نقش مهمی در تمهید مقدمات قطعنامه ۱۹۲۹ ایفا کرد. مطابق یک تقسیم کار سنتی میان امریکا و اسرائیل، جنس ایفای نقش صهیونیست ها در دیپلماسی بین المللی علیه ایران اغلب به شکل بازی با گزینه نظامی است. عموما از طریق افزایش و گاهی هم از طریق کاهش تهدید نظامی، اسرائیلی ها تلاش می کنند فضای بین المللی علیه ایران را به سمت مطلوب خود سوق بدهند. در واقع آسیب پذیری نه چندان منطقی غربی ها بویژه اروپا، در مقابل

^{۳۲} جیمز روبین استادیار روابط بین الملل در دانشگاه کلمبیا است. وی در دولت بیل کلinton، رئیس جمهوری پیشین آمریکا، دستیار وزیر خارجه بود.

تهدید حمله به ایران از سوی اسرائیل، همواره یکی از عوامل تعیین کننده در کیفیت و زمان تصمیماتی است که این کشورها درباره ایران گرفته اند. در آستانه قطعنامه ۱۹۲۹ هم به طور کاملاً قابل پیش بینی صهیونیست ها سعی کردند از طریق تشدید لفاظی های نظامی خود، جهان و بویژه اروپا را از تبعات عدم موافقت با تحریم های شدید علیه ایران بترسانند. در سطح رسمی، و در یکی از جالب ترین موارد، افرایم سنه، معاون وزیر جنگ رژیم صهیونیستی، تاریخی معین برای حمله به ایران تعیین کرد.

وی در خرداد ۱۳۸۹، پیش بینی کرد که اسرائیل تا پیش از نوامبر سال جاری میلادی به ایران حمله خواهد کرد. سنه گفت:

چنانچه آمریکا و متحدانش در زمینه اعمال تحریم های فلج کننده به منظور تضعیف ارکان رژیم ایران اقدامی نکنند، اسرائیل تا پیش از نوامبر سال جاری به ایران حمله خواهد کرد. احتمالاً ایران تا سال ۲۰۱۱ موفق به تولید بمب هسته ای خواهد شد. بنا به دلایل عملی، در صورت عدم اعمال تحریم های واقعی، اسرائیل منتظر یک زمستان دیگر نخواهد ماند.^{۳۳}

مجموعه این تلاش ها شرایطی را ایجاد کرد که خروجی آن صدور قطعنامه ۱۹۲۹ دقیقاً در روز ۲۵ خرداد ۱۳۸۹ (تقریباً مقارن با سالگرد انتخابات ۸۸) بود؛ قطعنامه ای که هدف اعلامی آن با آنچه غربی ها واقعا از صدور آن در سر داشتند، فرسنگ ها فاصله داشت.

^{۳۳} پایگاه اینترنتی نیوزمکس (۱۳۸۹/۱/۱۵)

اصل داستان: دیالکتیک فتنه و تحریم

با وجود ظاهر سازی بی سابقه امریکا، اروپا و اسرائیل درباره هدف قطعنامه ۱۹۲۹ و تلاش به ظاهر وسیع برای مرتبط نشان دادن آن با سیاست هسته ای ایران، مرور روند تحولات و مطالعه مجموعه اظهارات و تحلیل های منابع و مقام های غربی در فاصله زمانی فروردین ۸۹ تا روز تصویب قطعنامه، حاوی نشانه های بسیار روشنی است در این باره که هدف اصلی این قطعنامه ایجاد نوعی دیالکتیک (رفت و برگشت/ بده بستان) با جریان فتنه در ایران بوده است. این موضوعی نیست که غربی ها آن را پوشیده نگه داشته باشند، اگرچه تاکنون طی فرآیندی که می توان آن را نوعی سانسور سیستماتیک حقیقت خواند، هیچ یک از تاریخ نگاران برنامه هسته ای ایران در اروپا و امریکا، به اندازه کافی برای استخراج حقایق مرتبط با این موضوع کوشش نکرده اند. قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم های یک جانبه پس از آن، برجسته ترین سند در تاریخ هموردی و رقابت راهبردی ایران و امریکا است که نشان می دهد عامل اصلی شکل دهنده به سیاست امریکا درباره ایران ارزیابی آن از **موقعیت جریان غربگرا در ایران، و تنگناها، نیازمندی ها و فرصت های آن** است. این اصل بنیادینی است که می توان آن را از همین حالا به عنوان نتیجه این پژوهش تلقی کرد.

مقام ها، تحلیلگران و رسانه های غربی به اندازه کافی درباره هدف این قطعنامه صریح بوده و اطلاعات در اختیار ما گذاشته اند. نگاه به سرجمع ادبیات تولید شده حول و حوش این قطعنامه، تردیدی در این باره باقی نمی گذارد که غربی ها وقتی در آغاز سال ۱۳۸۹ به فکر

بازنگری راهبرد خود در قبال ایران افتادند و سپس در چارچوب این بازنگری راهبردی، قطعنامه ۱۹۲۹ و به دنبال آن سیلی از تحریم های یک جانبه کاملاً بی سابقه در جهان را علیه ایران اعمال کردند، در واقع محیط داخلی ایران را هدف گرفته بودند نه برنامه هسته ای ایران را. اگرچه این قطعنامه به طور کامل از هدفگذاری های خلع سلاح و عدم اشاعه خالی نیست، ولی این هدف ها در واقع هدف های ثانوی آن محسوب می شود. هدف اولی و ذاتی ۱۹۲۹:

۱- تقویت جریان فتنه در ایران

۲- افزایش اقبال اجتماعی به سمت آن

۳- کاهش توان مقاومت نظام در مقابل این جریان

بوده است. این خلاصه ترین بیان ممکن از نتیجه ای است که تفحص در نیات واقعی امریکا از طراحی پروژه تحریم های فلج کننده علیه ایران به ما نشان می دهد ولو اینکه می دانیم تحلیل دیالتیک میان جریان فتنه و قطعنامه ۱۹۲۹ در واقع بسیار پیچیده تر از آنی است که ممکن است در ابتدا به نظر برسد.

دسته بندی زیر، یکی از چند روش متنوعی است که می تواند ابعاد این بده بستان متقابل را روشن کند.

۱- هدایت فشار تحریم به سمت زندگی روزمره مردم؛

موثرترین روش احیای فتنه

نخستین و مهم ترین استدلالی که حامیان تحریم های جدید در امریکا مطرح و با تکیه بر آن نتیجه گرفتند که ضرورت دارد در آن مقطع تحریم های بی سابقه اقتصادی علیه ایران اعمال شود، این بود که

حامیان تحریم عقیده داشتند اگر فشارهای اقتصادی روی زندگی روزمره مردم در ایران متمرکز شود، نارضایتی ناشی از آن می تواند بدل به سرمایه اجتماعی برای جریان فتنه شود. رویگردانی مردم از جریان فتنه و خالی شدن محسوس خیابان ها به طرز عجیبی امریکایی ها را آزار می داد. روش های رسانه ای و عملیات روانی نیز نتوانسته بود تاثیری بر بی اعتنایی و بلکه تنفر مردم نسبت به این جریان که پس از ۹ دی روز به روز تشدید شد، بگذارد. در نتیجه امریکایی ها به این جمع بندی رسیدند که وارد کردن فشار اقتصادی بسیار شدید و بی سابقه تنها روشی است که می تواند مردم را مجدداً به خیابان ها کشانده و سبد خالی شدن سرمایه اجتماعی فتنه را پر کند. تغییر ماهیت رژیم تحریم ها از تحریم های عدم اشاعه به سمت تحریم های اقتصادی، دقیقاً ناشی از این تحلیل بود که جریان فتنه در ایران به **رنج کشیدن اقتصادی مردم** نیاز دارد. روزنامه وال استریت ژورنال این موضوع را اینگونه روایت کرده است:

رهبران مخالفان دولت جمهوری اسلامی می گویند دامنه اعتراض های مردمی را فزاینده و بر سیاست های غلط اقتصادی محمود احمدی نژاد و دولت او متمرکز خواهند کرد. مهدی کروبی که در انتخابات خردادماه سال جاری حضور داشت، ضمن ادامه انتقاد به انتخابات مخدوش، سیاست های ضعیف اقتصادی محمود احمدی نژاد را هم زیر سوال برد. میرحسین موسوی، دیگر رهبر مخالفان ایران هم خواهان گسترش دامنه نارضایتی به تمامی اقشار

جامعه شد و به ویژه بر سیاست های غلط اقتصادی احمدی نژاد تاکید کرد.^{۳۴}

نویسنده این مقاله ادامه می دهد:

تحلیلگران می گویند با توجه به سرکوب خشن و مرگبار حاکمیت بر معترضان، رهبران مخالفان تلاش می کنند سیاست های خود را تغییر داده و آن را به فازی دیگر تبدیل کرده و به ویژه بر سیاست های اقتصادی تاکید کنند. تئودور کاراسیک^{۳۵}، مدیر بخش تحقیق و گسترش موسسه تحلیل نظامی خاورمیانه و خلیج فارس در دبی می گوید: «موضوع اقتصاد همیشه در بحث مخالفان بوده است اما حالا تلاش دارند بیشتر از آن حرف بزنند».^{۳۶}

این تحلیل به خوبی نشان می دهد امریکا نیاز سران فتنه به اینکه مردم به لحاظ اقتصادی تحت فشار قرار بگیرند را به خوبی درک کرده و تلاش کرد در قطعنامه ۱۹۲۹ به آن پاسخ بدهد. در واقع در آن مقطع روشن بود که شعارهای پیشین این جریان از جمله ادعای تقلب به کلی خاصیت و کارایی خود را از دست داده و اگر فتنه گران نتوانند راهی جدید برای جلب توجه افکار عمومی پیدا کنند، دیگر شانس برای بقا نخواهند داشت. به این ترتیب بود که راهبردی شکل گرفت که می توان آن را **بازگشت از دریچه اقتصاد** خواند، منتها این بار امریکایی ها بودند که به نیابت از دوستان داخلی شان بار اجرای این راهبرد را به دوش کشیدند:

^{۳۴} چیپ کامینز، وال استریت جورنال (۱۳۸۹/۱۲/۲۶)

^{۳۵} Theodore Karasik

^{۳۶} چیپ کامینز، وال استریت جورنال (۱۳۸۹/۱۲/۲۶)

اقتصاد بیش و بیشتر دولتی شده ایران، زیر تحریم های سازمان ملل و آمریکا به شدت متزلزل و منزوی خواهد شد. کارشناسان اقتصادی بالا رفتن نرخ تورم را ناشی از ولخرجی های شدید اخیر دولت^{۳۷} ارزیابی می کنند. آنها هشدار داده اند سوبسید های سنگین بر روی مواد غذایی و بنزین که قرار است در ۵ سال آینده کم شود، می تواند به افزایش شدید تورم منتهی شود و این می تواند راهی برای ورود مخالفان باشد.^{۳۸}

در واقع ایده اصلی امریکا این بود که تحریم موثرترین کمکی است که می توان به فتنه سبز در ایران کرد:

توان گروه های اپوزیسیون ایران برای تغییر رفتار مقامات این کشور کافی نیست. به همین علت است که غرب باید همزمان تهدیدهای چند باره خود در اعمال تحریم های سخت علیه ایران را نیز به منصفه ظهور بگذارد. در واقع، تنها با اتخاذ این سیاست است که می توان باور کرد غرب در زمینه شکل گیری صلح و استیفای حقوق بشر در منطقه خاورمیانه جدی است. با این همه انقلاب سبز ایران می تواند در این ارتباط انگیزه جدیدی ایجاد کند. اپوزیسیون ایران در این میان در تلاش است به اصول خود پایدار بماند. برخلاف آن دسته از ایرانیان -از جمله ایرانی های تبعیدی به خارج- که همواره و امیدوارانه بر این باورند رژیم فعلی ایران در زمانی قابل پیش بینی سرنگون خواهد

^{۳۷} اشاره به طرح هدفمندی یارانه ها و پرداخت نقدی به مردم

^{۳۸} چیپ کامینز، وال استریت جورنال (۱۳۸۹/۱۲/۲۶)

شد اما این امید برای اپوزیسیون داخل کشور بیشتر به یک
یاس و ناامیدی می ماند.^{۳۹}

نویسنده مجله تایم تصریح می کند که دولت اوباما ایجاد شکاف میان
مردم و حاکمیت را هدف اصلی خود از قطعنامه ۱۹۲۹ قرار داده است:
اگرچه تحریم‌ها چندان موثر نبوده‌اند، اما دولت اوباما
امیدوار است اقدامات جدیدی که منافع طبقه حاکم ایران
را هدف قرار داده، منجر به بروز شکاف عمیقی میان مردم
و حاکمیت شود، به خصوص این که جنبش مخالفان - که
اعتراضات خیابانی آنها با سرکوب گسترده نیروهای نظامی
وابسته به دولت مواجه شد - در صدد است تا از معضلات رو
به افزایش اقتصادی، برای فربه‌تر کردن و منسجم‌تر ساختن
بدنه مخالفان رژیم بهره بگیرد و این چالش را تبدیل به
فرصت کند.^{۴۰}

عباس میلانی هم در بحبوحه تصویب تحریم‌ها، این موضوع را تایید
می کند:

به نظر من این مشکل هیچ راه حل نظامی ندارد. به نظر
من کوتاه فکری است که تصور کنیم این مسئله راه حلی
نظامی دارد. تنها راه حل این مسئله زمانی است که رژیمی
دمکراتیک در ایران بر سر کار بیاید. خوشبختانه بیشتر
عناصر برای تحقق این مسئله در داخل ایران موجود است

^{۳۹} ریچارد هرتسینگر، روزنامه آلمانی ولت (۱۳۸۹/۱/۱۴)

^{۴۰} اندرو لی باترز، مجله تایم (۱۳۸۹/۴/۱۹)

و اوضاع بین المللی مطلوب و حمایت های بین المللی می تواند کمک کند تا این عناصر قوی تر ظاهر شوند.^{۴۱}

جان بولتون که تا زمان صدور قطعنامه ۱۸۳۵ نماینده امریکا در سازمان ملل و مذاکره کننده ارشد در تدوین تحریم ها بود، به روشنی می گوید این فتنه ۸۸ در ایران بود که گزینه تحریم ایران را که بیش از دو سال از دستور کار خارج شده بود، مجدداً به روی میز برگرداند. بولتون می گوید:

ما باید درک کنیم که این مسابقه بین ایران است که می خواهد به توانایی تسلیحات هسته ای دست یابد و تحریم هایی که می خواهد این روند را آهسته کند. رئیس جمهور امریکا گفته است که می خواهد فشارها به ایران افزایش یابد تا گام به گام اتفاقی که می افتد ملاحظه شود. ایرانی ها منتظر این افزایش فشار نیستند. آنها در دو سال گذشته زیاد تحت فشار قرار نگرفتند. ایرانی ها بسیار به خط انتهای دستیابی به تسلیحات هسته ای نزدیک شدند و تحریم ها نیز در پشت سر جا مانده است.^{۴۲}

اشاره جان بولتون به روند طی شده بین سال های ۱۳۸۷ تا ۱۳۸۹ است. شورای امنیت، آخرین قطعنامه تحریم علیه ایران با نام ۱۸۳۵ را در سال ۱۳۸۷ صادر کرد. ۱۸۳۵ پنجمین قطعنامه ای بود که با صحنه گردانی دولت امریکا در فاصله ۸۴ تا ۸۷ علیه ایران صادر شد. در بهار ۱۳۸۷ (یک سال مانده به انتخابات ریاست جمهوری در ایران) ارزیابی

^{۴۱} عباس میلانی، مدیر مطالعات ایران در دانشگاه استنفورد امریکا در گفت و گو با گزارش شبکه تلویزیونی الجزیره انگلیسی (۱۳۸۹/۳/۳)

^{۴۲} جان بولتون، نماینده سابق امریکا در سازمان ملل متحد در گفت و گو با شبکه تلویزیونی فاکس نیوز (۱۳۸۸/۱/۱۴)

امریکا این بود که رژیم تحریم ها در کند کردن روند برنامه غنی سازی ایران ناموفق بوده است. روزی که اولین قطعنامه در فوریه ۲۰۰۷ علیه ایران صادر شد، ایران تنها ۱۶۴ ماشین در نظنر داشت اما روزی که پنجمین قطعنامه صادر می شد ایران حدود ۸۰۰۰ ماشین در نظنر نصب کرده بود. معنای این اتفاق از دید استراتژیست های امریکایی این بود که اگر هدف تحریم ها کند کردن برنامه هسته ای ایران بوده، در تحقق این هدف ناکام مانده است. در واقع، در آن مقطع کارآمدی گزینه تحریم عمیقاً زیر سوال رفته بود. این ارزیابی، هم زمان بود با افزایش شدید نیاز منطقه ای امریکا به ایران (که منجر به مذاکرات مستقیم ایران و امریکا درباره عراق شد) از یک سو، و از سوی دیگر، اطمینان نسبی نسبت به اینکه وضعیت داخلی ایران کاملاً باثبات است. نتیجه ترکیب این عوامل با هم این شد که در سال ۸۷ نوعی چرخش راهبردی در استراتژی امریکا درباره ایران ایجاد شد. نخست خاویرسولانا در بهار ۸۷ به ایران آمد و طرحی به ایران ارائه کرد که در آن برای اولین بار تعلیق غنی سازی از فهرست پیش شرط های مذاکره با ایران حذف شده و در خواست فریز (عدم گسترش تاسیسات) جای آن را گرفته بود. دوم، امریکایی ها که تا آن زمان به دلیل عدم تعلیق تاسیسات غنی سازی در مذاکرات با ایران شرکت نمی کردند، تصمیم گرفتند برای اولین بار مستقیماً در مذاکرات با ایران حاضر شوند. در واقع مقاومت حدوداً ۲/۵ ساله ایران، امریکا را وادار کرد راهبرد یک مسیر فشار را موقتاً کمرنگ کرده و یک راهبرد تعاملی تر را به جای آن بنشانند. مذاکرات ژنو ۱ در اول اکتبر ۲۰۰۸ (پاییز ۱۳۸۷) در چارچوب این راهبرد جدید انجام شد و ویلیام

برنز معاون وزیر خارجه امريکا به نمايندگی از اين کشور برای اوين بار- مستقيماً در آن شرکت کرد. ديپلمات هايی که با موضوع مرتبط بوده اند مکرراً برای نويسنده گفته اند که نماينده امريکا در آن مذاکرات مودب ترين عضو جلسه بود. در مذاکرات ژنو ۱ که بر اساس طرح خرداد ۸۷ سولانا انجام شد تصميم گرفته شد که دور بعدی مذاکرات یک ماه ديگر يعنی اول نوامبر برگزار شود. اينجا بود که همه چيز ناگهان دگرگون شد. تيم غربی که تا آن زمان حريصانه در پی مذاکره و توافق با ايران بود، به یکباره ميز مذاکره را ترک کرد و تا یک سال بعد از آن بازنگشت. مذاکرات ژنو ۲ که قرار بود یک ماه بعد برگزار شود، یک سال بعد در اول اکتبر ۲۰۰۹ برگزار شد. آن زمان اين پرسش به طور جدی وجود داشت که چه چيز به یکباره رفتار مذاکراتی غربی ها را تغيير داد و مذاکرات را در زمانی چنين طولانی به تعطیلی کشاند؟ پاسخ اين پرسش را محمد علی ابطحي در اعترافاش (پس از دستگیری در فتنه ۸۸) داده است. ابطحي از قول مهدی هاشمی می گوید اين اصلاح طلبان بودند که به اوباما پيغام دادند تا زمان انتخابات رياست جمهوری در ايران صبر کند و مطمئن باشد که در اين انتخابات دوستانش در ايران به جای دولت محمود احمدی نژاد سر کار خواهند آمد. ظاهراً امريکا که سخت احساس ضعف می کرد و در حال گرفتن یک تصميم تاريخی برای کوتاه آمدن در مقابل ايران بود، اين پيام را عميقاً جدی گرفت و تلاش کرده با کمک به پروژه **تبدیل انتخابات به کودتا** از فروغلطيدن در باتلاق امتيازدهی به ايران اجتناب کند. تعبيری که من همواره در اين باره به کار برده ام اين است که امريکايی ها به مدت یک سال

مذاکراتی را که عمیقا به آن نیاز داشتند تعطیل کردند تا به فتنه ۸۸ در ایران زمان بدهند و انرژی را که باید در این مدت صرف مذاکره با ایران می شد صرف تقویت فتنه بکنند. فتنه ۸۸ یک گزینه بسیار مهم به نام «بی ثباتی داخلی» در سبد خالی شده گزینه های امریکا علیه ایران قرار داد و طبیعی بود که امریکایی ها به هیچ وجه نمی خواستند بدون امتحان کردن این گزینه، به دیپلماسی در مقابل ایران ادامه بدهند. وقتی جان بولتون درباره از روی میز کنار رفتن گزینه تحریم به مدت دو سال سخن می گوید، در واقع به این رویدادها اشاره دارد. نگاهی به این روند تاریخی، هیچ تردیدی در این باره باقی نمی گذارد که فتنه اولاً گزینه تحریم را که از روی میز برداشته شده بود مجدداً به روی میز آورد و ثانياً ماهیت تحریم ها را از حوزه های هسته ای و عدم اشاعه دور کرده و به سمت تحریم های فلج کننده ناظر به زندگی اقتصادی روزمره مردم نزدیک کرد. در واقع ساده اندیشی محض است اگر کسی تصور کند که خیانت فتنه ۸۸ صرفاً آتش زدن تعدادی سطل آشغال در یکی دو شهر ایران بوده است. خیانت اصلی فتنه آن بود که استراتژی فشار بر ایران را که ناکارآمدی آن اثبات شده و تا حد قابل توجهی از روی میز برداشته شده بود، مجدداً هم احیا کرد و هم به سمت خطرناک ترین حوزه های اقتصادی سوق داد.

کنث کاتزمن کارشناس ارشد تحریم ها و مشاور کنگره امریکا موضوع را اینگونه جمع بندی کرده است:

این اجماع وجود دارد که تحریم ها در تقویت کردن کسانی که همچنان فکر می کنند رژیم ایران باید روابط خود را با جهان خارج حفظ کند اینکه ایران نباید خود را

منزوی سازد اینکه نباید به کشوری مطرود تبدیل شود نقش دارند. اختلاف نظری که وجود دارد بر سر این موضوع است که آیا باید ایده تعامل را کنار گذاشت و فقط تحریم مجازات و محدود ساختن را دنبال کرد یا اینکه همزمان با تحریم ها باید به دنبال راه هایی برای تعامل با رژیم کنونی بود.^{۴۳}

۲- جلوگیری از رکود فتنه سبز با ابزار تحریم های اقتصادی علیه مردم

در فاصله فروردین تا خرداد ۱۳۸۹، همزمان با شروع و تقویت گفتمان تحریم در محافل غربی، یکی از نگرانی هایی که آشکارا ابراز می شد این بود که جنبش سبز در ایران در حال افول است و باید برای جلوگیری از این موضوع راهی پیدا کرد. این امر به تدریج به یکی از قدرتمند ترین انگیزه های اعمال تحریم های اقتصادی شدید علیه ایران تبدیل شد. کاترمن می گوید:

اکنون بخشی از مشکل ممکن است درگیر شدن ایران با جنبش اپوزیسیون داخلی باشد. موقعیت سیاسی داخلی ایران به دنبال انتخابات جنجالی ژوئن گذشته اکنون عاملی جدید در محاسبات به شمار می رود. این مسئله زمانی که مراسم تحلیف باراک اوباما برگزار شد و او این رویکرد تازه را مطرح کرد وجود نداشت گرچه جنبش اپوزیسیون در چند ماه گذشته تا حدودی خاموش شده

^{۴۳} گفت و گوی کنت کاترمن با پایگاه اینترنتی شورای روابط خارجی امریکا (۱۳۸۹/۱/۱۵)

است این مسئله هنوز یک عامل تعیین کننده است و شما در لایحه کنگره علیه ایران قطعا شاهد آن هستید.^{۴۴}

بویژه، یکی از روش هایی که غربی ها درباره کارآمدی آن در احیای جنبش رو به موت سبز تقریبا هیچ تردیدی نداشتند این بود که دولت در ایران در حالی که مجبور به پرداخت یارانه نقدی به ملت است دچار بحران درآمد شود؛ و این به نوبه خود جنبش سبز را در موقعیت بهتری برای انتقاد از نظام قرار قرار داده و به این ترتیب به احیای آن کمک کند. یک پژوهشگر ارشد اروپایی در این باره گفته است:

مسئله حذف یارانه ها حوزه سیاسی در ایران را مورد حمله قرار داده است. محافظه کاران میانه رو از پیامدهای تورمی چنین سیاستی نگران هستند و این درحالی است که سبزه ها بدون شک امیدوارند این تدابیر به جنبش های اعتراضی بیشتر که بتواند آنها را بار دیگر احیا کند منجر شود. در این شرایط است که کشورهای غربی به تحریم های جدید اقتصادی علیه ایران فکر می کنند.^{۴۵}

یکی از روش هایی که امریکایی ها تصور می کردند با ضریب اطمینان بالا در احیای فتنه موفق خواهد بود، چیزی است که خود آن را تشدید به هم ریختگی داخلی ایران می خواندند. پیش از صدور قطعنامه ۱۹۲۹ منابع امریکایی این موضوع را فاش کردند که امریکا قصد دارد بلافاصله پس از صدور قطعنامه، تحریم های یک

^{۴۴} گفت و گوی کنت کاتزمن با پایگاه اینترنتی شورای روابط خارجی امریکا (۱۳۸۹/۱/۱۵)

^{۴۵} تیه ری کوویل از پژوهشگران موسسه روابط بین الملل و راهبردی فرانسه، پایگاه اینترنتی فرانسوی زبان افر استراتژیک (۱۳۸۹/۲/۷)

جانبه بسیار شدیدی را علیه ایران اعمال کند که قطعا محیط داخلی ایران را درگیر التهابی جدی خواهد کرد. این منابع تشدید این به هم ریختگی را یکی از هدف های اصلی این قطعنامه اعلام کردند:

تحریم های خصوصی و یکجانبه است واقعا گزنده و آزار دهنده خواهد بود. فرار ایران از این فشارها هم فضا را برای فشارهای بعدی آماده می کند. یک مقام رسمی می گوید: «اگر فقط روی اجرای بد تحریم ها تمرکز کنید، شاید نتوانید تاثیر آن را ببینید ولی به هر حال، برهم زده شدن رفتار طرف تحت فشار و محیط داخلی آن را می توانید ملاحظه کنید».^{۴۶}

بر این اساس، تحریم ها به گونه ای برنامه ریزی شده بود که امریکا از تاثیر شدید آنها تقریبا به طور کامل مطمئن شود:

تحریم های جدید علیه ایران در صورت اجرایی شدن تاثیر قابل ملاحظه ای بر جمهوری اسلامی ایران بر جای خواهد گذاشت.^{۴۷}

۳- فتنه ۸۸؛ کمک راهبردی به امریکا برای اجماع سازی

جهانی علیه ایران

در حین تلاش برای کشف دیالکتیک متقابل فتنه و تحریم، به سرعت روشن می شود یکی از مهم ترین کمک هایی که فتنه ۸۸ به استراتژی خصمانه امریکا علیه ایران کرد این بود که امریکا را در موقعیت بسیار بهتری برای توطئه چینی علیه ایران در سطح بین المللی قرار داد.

^{۴۶} دیوید ایگناتیوس، واشنگتن پُست (۲۰۱۰/۰۴/۲۱)

^{۴۷} ماتیو جانس، سی ان ان (۱۳۸۹/۳/۳)

امریکایی ها این فرصت را کاملاً مغتنم شمردند و از آن برای متقاعد کردن بسیاری از کشورهای جهان برای اعمال تحریم هایی که برخی از آنها آشکارا ضد انسانی بود استفاده کردند. هیچ تردیدی وجود ندارد که اگر فتنه ۸۸ به معنای متهم کردن دروغین نظام به تقلب و همچنین اردو کشی غیر قانونی خیابانی رخ نداده بود امریکا هرگز در موقعیتی قرار نمی گرفت که بتواند تحریم هایی حتی شبیه به آنچه در قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم های یک جانبه آن آمده را علیه ایران اعمال کند. این فتنه ۸۸ بود که به امریکا جرئت و توان چنین جنایتی را علیه ملت ایران اعطا کرد. هیلاری کلinton وزیر خارجه وقت امریکا یکی از کسانی است که به صراحت و در همان مقطع درباره این موضوع سخن گفته است. کلinton در گفت و گو با روزنامه انگلیسی فایننشال تایمز در دفتر بزرگش در واشینگتن شرح می دهد که فتنه ۸۸ چگونه به امریکا مجال داده تا استراتژی خصمانه خود علیه ایران را بر تکیه گاهی جدید استوار کند:

انچه طی سال گذشته در ایران شاهد آن بوده ایم این است که تعداد هر چه بیشتری از کشورها به همان نتیجه ای می رسند که امریکا رسیده است و آن اینکه ایران مجهز به تسلیحات هسته ای برای منطقه و فراسوی آن بسیار خطرناک بر هم زننده ثبات است. هدف از تحریم ها متقاعد ساختن ایران به آغاز مذاکرات واقعی مبتنی بر حسن نیت درباره برنامه هسته ای آن است.^{۴۸}

^{۴۸} دنیل دامبی، فایننشال تایمز (۱۳۸۹/۱/۳۰)

۴- کاهش توان مقاومت ایران؛ نتیجه گیری راهبردی امریکا

از فتنه ۸۸

درک امریکا از تغییرات در وضعیت قدرت ملی ایران در اثر حوادث سال ۸۸ از جمله مهم ترین عواملی بود که امریکا را متقاعد کرد باید اعمال تحریم های فلج کننده اقتصادی علیه ایران را در دستور کار خود بگذارد. ارزیابی امریکا در ابتدای سال ۱۳۸۹ این بود که تحولات سال ۸۸ روابط مردم و نظام را به شدت بحرانی کرده و در نتیجه دیگر حمایت سابق از برنامه هسته ای در میان مردم وجود ندارد. کاهش حمایت مردم از تصمیمات نظام در حوزه های امنیت ملی بویژه موضوع هسته ای از نظر امریکا به این معنا بود که توان مقاومت ایران در مقابل فشارها هم افت کرده و در نتیجه اگر فشارها تشدید شود می توان امتیازهای بسیار بزرگی از ایران گرفت. مارک والاس از مقام های وزارت خارجه امریکا در دوره ریاست جمهوری جرج بوش که در آن تاریخ ریاست پروژه «اتحاد علیه ایران هسته ای» را به عهده داشت، می گوید فتنه ۸۸ ایران را در سراسیمی قرار داده که امریکا باید از آن استفاده کند:

تشدید تحریم ها می تواند ایران را منزوی کند. ما با روندی تدریجی روبرو هستیم که در حال شدت گرفتن است. ما شاهد آن هستیم که حکومت ایران بر روی سراسیمی تندی ایستاده است و اگر شرکت های بیشتری روابط خود را قطع کند ایران به خدمات بین المللی کالا و

سرمایه دسترسی نخواهد داشت و با مشکلی واقعی روبرو خواهد شد.^{۴۹}

روزنامه سعودی الشرق الاوسط با ذوق زدگی در استقبال از یکی از بیانیه های میرحسین موسوی که بی نهایت شبیه یکی از اظهارات جو بایدن معاون اول رییس جمهور امریکا بوده، می نویسد:

به طور قطع ایران در داخل و خارج رو به ضعف و تحلیل است. نظام ایران منزوی است و برای ایستادگی زمینه داخلی محکمی ندارد. جو بایدن معاون رئیس جمهور امریکا چه خوب گفت که نظام تهران شکننده شده است و بیش از هر زمان دیگری در مقابل ملتش و در منطقه منزوی شده است. میر حسین موسوی هم گفته است نظام در بحران قرار دارد.^{۵۰}

عباس میلانی یکی از مشاوران دولت امریکا در امور ایران، حتی بیانیه تهران را ناشی از تلاش کشور برای کاستن فشارها خارجی ارزیابی می کند؛ آن هم در حالی که ایران از حیث داخلی تحت فشار است:

اینکه ایران برای اولین بار پیشنهاد مبادله سوخت را سال گذشته پس از قیام گسترده مردم داد تصادفی نبود، زیرا ایران خود را بسیار مستاصل می دید و می خواست تا با این کار و پیشنهاد قراردادی برای تبادل سوخت هسته ای از فشارهای بین المللی علیه خود بکاهد. حال که ایران به سالگرد انتخابات ۱۲ ژوئن نزدیک می شود و رژیم ایران سرکوب جنبش سبز را افزایش داده است و می خواهد

^{۴۹} پیتربیکر، نیویورک تایمز (۱۳۸۹/۲/۴)

^{۵۰} الشرق الاوسط (۱۳۸۹/۲/۷)

دوباره با طرح توافق تبادل سوخت دوباره چهره ای مثبت از خود در سطح بین المللی نشان دهد و از فشارهای بین المللی بکاهد و مجبور نباشد هم در جبهه داخل و هم در جبهه بین المللی تحت فشار باشد.^{۵۱}

در واقع، اگر از منظر مذاکراتی به موضوع بنگریم فتنه ۸۸ کاملاً به امریکا اطمینان داد که قدرت چانه زنی ایران عمیقاً کاهش پیدا کرده است. وقتی این ارزیابی شکل گرفت دو اتفاق به دنبال آن رخ داد. اول اینکه امریکا پیشنهادهای جذابی را که در انتهای سال ۸۷ رسماً به ایران ارائه کرده بود با عجله از روی میز برداشت و دوم، به سمت اعمال فشارهایی حرکت کرد که تا قبل از آن بسا حتی در محيله اش هم نمی گنجید.

ماريو لیولا، تحلیلگر امور ایران از واشنگتن در این باره به تلویزیون الجزیره می گوید:

معتقدم نظام ایران در حال حاضر در وضعیت چانه زنی بسیار ضعیفی به سر می برد و اگر با آنها برخورد نکنیم آنها تصور خواهند کرد که از طریق بلوف زدن پیروز خواهند شد و البته این شیوه بسیار خطرناکی برای جهان است در صورتی که در برابر ایران در پیش بگیرد.^{۵۲}

یک منبع دیگر می گوید امریکا به این نتیجه رسیده است که پشتوانه مردمی سابق درباره برنامه هسته ای ایران دیگر وجود ندارد:

^{۵۱} عباس میلانی، مدیر مطالعات ایران در دانشگاه استنفورد امریکا در گفت و گو با گزارش شبکه تلویزیونی الجزیره انگلیسی (۱۳۸۹/۳/۳)

^{۵۲} گفت و گوی محمد کریشان مجری برنامه ماوراء شبکه تلویزیونی الجزیره با کارشناس درباره بیانیه گیتس (۱۳۸۹/۱/۳۰)،

حمایت مردمی از برنامه هسته ای ایران رو به کاهش است. هر وقت که ایران در گذشته با بلندپروازی های هسته ای خود زنگ خطر را در غرب به صدا در آورده قادر بوده است از حمایت گسترده داخلی در این خصوص برخوردار شود. حتی منتقدان و مخالفان دولت محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ایران از حق ایران برای توسعه فناوری هسته ای دفاع کرده اند. اما اینک این نارضایتی فزاینده وجود دارد که برنامه هسته ای که در گذشته مورد حمایت مردم بود در مواجهه با سوءمدیریت اقتصادی و تحریم ها مردم را از نیازهای اولیه و ضروری آنها دور می سازد.^{۵۳}

یک ارزیابی بسیار رادیکال هم که نقش مهمی در سرمایه گذاری امریکا روی پروژه تحریم های فلج کننده داشت این بود که برخی در امریکا می گفتند مردم ایران به جایی رسیده اند که بیش از آنکه غرب را مقصر مشکلات اقتصادی بدانند، دولت و نظام را مقصر خواهند دانست. دلیلی تلگراف می نویسد:

ایرانی ها بیش از آنکه تحریم های امریکا را ریشه مشکلات اقتصادی بدانند دولت را مقصر می دانند.^{۵۴}

۵- فتنه گران؛ شریک راهبردی پروژه فتنه در داخل ایران

یک نکته بسیار اساسی که یکی از مقام های امریکایی که معمار تحریم های ایران خوانده می شود به آن اشاره می کند این است که

^{۵۳} دامین مک الروی، دلیلی تلگراف (۱۳۸۹/۱/۳۱)

^{۵۴} دامین مک الروی، دلیلی تلگراف (۱۳۸۹/۱/۳۱)

هیچ یک از فشارهایی که به ایران وارد می شود -از جمله تحریم ها- به خودی خود چیز مهمی نیست و ایران توان مقاومت در مقابل همه آنها را دارد. استوارت لوی معاون وقت وزارت خزانه داری امریکا در امور تروریسم و اطلاعات مالی می گوید مهم ترین اتفاقی که رخ داده این است که امریکا تصور می کند تحریم ها با اوضاع سیاسی آشفته ایران ترکیب خواهد شد و این چیزی است که امریکا به آن امید بسته است.

لوی در یک اظهار نظر بسیار مهم می گوید:

هیچ کدام از این اقدامات چندان اهمیتی ندارند. در عین حال اگر روند کلی را با توجه به افزایش انزوای سیاسی و وضعیت داخلی ایران تحلیل کنیم این اقدامات می توانند بسیار مهم باشند.^{۵۵}

یک جنبه دیگر از این موضوع این است که امریکا پس از فتنه ۸۸ تصور کرد شریکی در ایران وجود دارد که فشار تحریم ها را از طریق تولید ادبیات سازش به محیط داخلی ایران ترجمه خواهد کرد. کیم هولمز^{۵۶} رییس بنیاد هریتیج در همان ایام در مقاله ای نوشت:

البته تحریم به تنهایی کافی نیست. همچنین باید دیپلماسی عمومی را به نقض حقوق بشر متمرکز کنیم. نظام جمهوری اسلامی به اندازه کافی درون کشور بی اعتبار شده و بر این نقطه ضعف باید فشار وارد کرد. آمریکا باید بر فساد مالی نظام جمهوری اسلامی و کمک هایش به تروریسم

^{۵۵} پیتر بیکر، نیویورک تایمز (۱۳۸۹/۲/۴)

^{۵۶} کیم آر. هولمز (Kim R. Holmes) مشاور سابق وزیر خارجه آمریکا و معاون رییس سابق بنیاد هریتیج است. وی کتابی با عنوان «بهترین آرزوی آزادی:

رهبری آمریکا در قرن بیست و یکم» نوشته است.

تاکید کرده و در حد گسترده ای آن را اعلام کند و اطمینان یابد مردم ایران این پیام را می شنوند. شکر خدا، اکنون خیلی از ایرانی ها همان را می خواهند که ما می خواهیم: برقراری دموکراسی و حکومتی بدون فساد که به حقوق مردمش احترام می گذارد. می توانیم با کمک به وب سایت های خارج از کشور، به آنها فناوری لازم برای گذر از فیلترینگ و سانسور را بدهیم و باید همان حمایت و کمک مخفیانه ای که در همبستگی با مردم لهستان در جریان جنگ سرد داشتیم را به مردم ایران بدهیم.^{۵۷}

نوع دیگر نگاه به مسئله استفاده از تعبیری است که امریکایی ها در آستانه تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ آن را با اشتیاق تمام به کار می بردند. آن تعبیر این بود که فشار اقتصادی شدید نزاع سیاسی در ایران را با نزاع اقتصادی تکمیل خواهد کرد.

تیری کوویل پژوهشگر ارشد امور راهبردی مرتبط با ایران در مرکز مطالعات استراتژیک فرانسه که صاحب مقالات و تالیفات مهمی درباره ایران است، این موضوع را اینگونه توضیح می دهد:

در واقع به نظر می رسد ایران در مبارزه سیاسی داخلی اش با ورود مبارزه به میدان اقتصادی وارد مرحله جدیدی شده است. به این ترتیب جنبش سبز از چندی پیش به شدت از سیاست های اقتصادی دولت کنونی انتقاد خواهد کرد. این راهبرد احتمالاً با این هدف صورت می گیرد که پایه حمایت از این جنبش با جذب طبقه کارگری که تا

^{۵۷} کیم آر. هولمز، واشینگتن تایمز (۱۳۸۹/۱/۳)

کنون تا حدی از این جنبش دور بوده اند گسترده تر شود. به طوری که طبقه کارگری تا کنون هیچ اعتصابی را در حمایت از جنبش سبز انجام نداده است.^{۵۸}

گردش کاری که کوویل پیشنهاد می دهد چندان پیچیده نیست ولی بسیار مهم است. او می گوید روش کار اینگونه است که غرب فشار اقتصادی سنگین وارد می کند، وضع اقتصادی مردم در ایران به سرعت و به شدت تخریب می شود، سپس جنبش سبز و سران آن شروع به انتقاد جدی و پیگیر از وضعیت اقتصادی مردم می کنند و این برای آنها سرمایه اجتماعی خلق خواهد کرد. از مقطعی به بعد، وقتی وضعیت اقتصادی مردم کاملاً به وضعیت قرمز رسید، آنها مجدداً به فراخوان های سران فتنه برای حضور در خیابان پاسخ خواهند داد و این جنبه خیابانی فتنه ۸۸ را هم احیا می کند. وقتی مردم به خیابان آمدند، دیگر مهم نیست که دلیل به خیابان آمدن آنها کاملاً اقتصادی بوده است. آن وقت اتفاقی که می افتد این است که مردم شعارهای سیاسی جنبش سبز را هم خواهند پذیرفت و با آن همراهی خواهند کرد.

۶- تحریم؛ مجازات مقابله کنندگان با فتنه ۸۸ در ایران

یکی از سخنان بسیار جالب توجه امریکایی ها درباره قطعنامه ۱۹۲۹ که حاوی صراحتی عجیب است این است که این قطعنامه اساساً صادر شده تا کسانی را در ایران مجازات کند که فتنه ۸۸ را سرکوب کرده اند. نکته کلیدی این است که این اظهارنظر نه از جانب رسانه ها و

^{۵۸} تیه ری کوویل از پژوهشگران موسسه روابط بین الملل و راهبردی فرانسه، پایگاه اینترنتی فرانسوی زبان افر استراتژیک (۱۳۸۹/۲/۷)

تحلیلگران امریکایی بلکه از سوی جان لیمرت مقام مسئول میز ایران در وزارت خارجه امریکا که در واقع مسئول پرونده ایران در دولت این کشور محسوب می شد، بیان شده است. لیمرت می گوید:

مسئله این نیست که مردم ایران ضرر بکنند، هدف از این اقدامات حمایت از مردم ایران است و تحریم ها به کسانی که با مردم ایران با خشونت و از طریق غیر انسانی رفتار می کنند ضرر می رساند و آنها را مجازات می کند، نه به خود مردم ایران.^{۵۹}

ترکیب این داده ها با یکدیگر تردیدی در این باره باقی نمی گذارد که رابطه میان فتنه ۸۸ و تحریم های فلج کننده اقتصادی که پس از آن از سوی امریکا و اروپا علیه ایران اعمال شد، از یک سو یک رابطه **علی و معلولی** است به این معنا که فتنه علت تحریم ها بوده و اگر فتنه ۸۸ رخ نمی داد بدون تردید امریکایی ها نه می خواستند و نه می توانستند به سمت اعمال چنین رژیم بی رحمانه ای از تحریم ها علیه مردم ایران حرکت کنند. از سوی دیگر این رابطه دیالکتیکی است یعنی فتنه و تحریم متقابلاً به هم خدمات گرانبهایی کرده اند. فتنه شرایطی را ایجاد کرد که امریکا بتواند یک رژیم جنایتکارانه از تحریم ها را با اجماع مصوب کند و بعد به اجرا بگذارد، و تحریم هم به نوبه خود سعی کرد آتش فتنه را شعله ور نگه دارد و برای آن سرمایه اجتماعی خلق کند. به همین دلیل، در تمامی سال های پس از ۱۳۸۹ نوعی همزیستی کامل میان فتنه و فشار خارجی بویژه تحریم ها وجود داشته و فتنه گران هرگز حتی یک بار به طور اساسی با تحریم

^{۵۹} عنایت فانی، گفت گوی جان لیمرت، معاون مدیر کل وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا در امور ایران با بی بی سی (۱۳۸۹/۲/۳۱)

ها مخالفت نکرده و برای رها شدن کشور از چنگال آن نکوشیده اند. در واقع همانطور که در **سند تاملات راهبردی حزب مشارکت** به صراحت نوشته شده جریان اصلاح طلب همواره فشار خارجی بر نظام را فرصتی برای خود می داند که می تواند بر توان چانه زنی آن در مقابل نظام بیفزاید و به همین دلیل هرگز راضی به قطع کامل این فشارها نبوده است.

۷- سبزها دست به دامن امریکا می شوند

اما شاید جالب ترین سندی که ارتباط میان فتنه سبز و تصمیم غرب برای اعمال تحریم های اقتصادی علیه ایران را آشکار می کند تلاشی است که محسن مخملباف در سفری که اواخر سال ۱۳۸۸ به عنوان نماینده میرحسین موسوی به امریکا داشت برای اعمال تحریم ها به عمل آورده است. بنا بر گزارش جی سالمون خبرنگار امور ایران در روزنامه وال استریت ژورنال، مخملباف در این سفر به صراحت اعلام می کند که جنبش سبز در ایران از اعمال **تحریم های هدفمند اقتصادی** حمایت می کند. این روزنامه در ۲۰ نوامبر ۲۰۰۹ می نویسد که طی بازدید مخملباف از واشینگتن

آقای مخملباف که سخنگوی کاندید ریاست جمهوری ایران میر حسین موسوی است به اواما پیام داده است که پشتیبانی علنی خود را برای نیرو های دمکراتیک در ایران افزایش داده و به فشار های مالی بر سپاه بیفزاید. آقای محسن مخملباف اعلام کرده اند که جنبش ایران از تحریم های اقتصادی هدفمند پشتیبانی می کند.

وال استریت ژورنال، به نقل از مخملباف می نویسد:

ما به تحریم های اقتصادی که فشار را بر ایران زیاد تر می کند محتاجیم. ما می خواهیم اوباما بگوید که او پشتیبان دموکراسی است. اگر چنین نگوید طرفداران خود را در ایران از دست خواهد داد.^{۶۰}

این درخواست مخملباف که دقیقا در آغاز مباحثات در امریکا درباره ضرورت اعمال تحریم ها به منظور حمایت از سبزها در ایران بیان شده، بی تردید نقش بسیار جدی و تعیین کننده در نهایی شدن تصمیم امریکا در این باره داشته است.

هفته نامه امریکایی تایم هم در همان مقطع، در مقاله ای با عنوان سبزها دست به دامن امریکا می شوند به قلمن رابین رایت (۲۳ نوامبر ۲۰۰۹) از قول مخملباف می نویسد:

اعمال تحریم های اقتصادی باعث خواهد شد، ایران متوجه شود جهان نسبت به آنچه که در این کشور می گذرد بی تفاوت نیست.^{۶۱}

روزنامه وال استریت ژورنال در همان تاریخ نوشت حضور مخملباف به نمایندگی از موسوی در امریکا و درخواست وی برای اعمال تحریم علیه ایران به برخی از اختلاف نظرها و مباحثات که در امریکا درباره مفید بودن یا نبودن تحریم ها شکل گرفته بود خاتمه داد. این روزنامه

^{۶۰} متن اصلی این مقاله را اینجا ببینید:

<http://www.wsj.com/news/articles/SB1۲۵۸۶۵۶۴۷۷۶۵۷۵۶۰۶۱?mg=reno۶۴wsj&url=http۳://A۲/F۲/Fonline.wsj.com۲/Farticl۲/FSB1۲۵۸۶۵۶۴۷۷۶۵۷۵۶۰۶۱.html>

^{۶۱} اصل مقاله را اینجا ببینید:

<http://content.time.com/time/world/article/۰,۸۵۹۹,۱۹۴۲۰۹۱,۰۰.html>

می گوید مهم ترین سوال در آن مقطع در امریکا این بود که آیا تحریم ها با جنبش سبز در ایران کمک می کند یا خیر. برخی ظاهراً عقیده داشته اند ممکن است این تحریم ها به معنای وابستگی جنبش سبز به امریکا تفسیر شود. اما حضور مخملباف در واشینگتن و درخواست صریح او برای اعمال تحریم ها همه این تردیدها را از بین برد و امریکایی ها را مطمئن کرد که جنبش سبز تحریم را به نفع خود می داند.

این شاید صریح ترین کدی است که می توان آن را درخواست فتنه گران از امریکا برای تحریم ملت ایران نامید. در واقع به نوعی می توان گفت جریان فتنه پس از ۹ دی ۱۳۸۸ تصمیم گرفت از مردم ایران **انتقام** بکشد و برای این انتقام گیری راهی بهتر از آن نیافت که امریکا را متقاعد کند سنگین تحریم های ممکن را علیه این مردم اعمال نماید. از دید فتنه گران مردم به سبب رویگردانی از آنها باید هزینه ای سنگین می پرداختند و این هزینه نمی توانست چیزی جز اعمال شکنجه بی رحمانه و بلند مدت اقتصادی بر آنها باشد. دقیقاً با همین ماموریت بود که افرادی مانند مخملباف به امریکا اعزام شدند تا به امریکا یادآوری کنند که وقت عمل فرارسیده است. **میرحسین موسوی هرگز انکار نکرد که محسن مخملباف به نمایندگی از او به واشینگتن رفته و درخواست تحریم ملت ایران را کرده است.** قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم های یک جانبه مابعد آن یک پروژه مشترک میان جریان فتنه و امریکا بود. فتنه گران را می توان در این پروژه کارفرما و امریکایی ها را پیمانکار دانست. هدف این پروژه

هم این بود که مردم بفهمند وقتی به نیروهای طرفدار غرب در ایران پشت می کنند چه بهای سنگینی باید پردازند. این مستندات برای آنکه ثابت کند هدف اصلی قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم های یک جانبه مابعد آن سرویس دهی به جریان فتنه کاملاً کافی است اگرچه پژوهش بیشتر، بدون تردید می تواند جنبه های مهم تری از موضوع را هم آشکار کند.

شکنجه اقتصادی؛ تحفه فتنه گران برای ملت ایران

اکنون که روشن شد علت اصلی صدور قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم های یک جانبه ما بعد آن در حوزه های انرژی و مالی، تحلیل امریکا از شرایط داخلی ایران و اراده غرب برای کمک و حمایت از فتنه ۸۸ بوده است، خوب است به این سوال پردازیم که تحریم هایی که بر اساس این استراتژی وضع شد، چه ویژگی هایی داشته است. به عبارت دیگر، پرداختن به این بحث ضروری است که وقتی امریکا تصمیم گرفت با هدف حمایت و توفیق جریان فتنه به شکنجه اقتصادی ملت ایران پردازد، دقیقاً چگونه این کار را انجام داد؟

۱- ۱۹۲۹، شدیدترین قطعنامه ممکن

شاید مهم ترین جنبه قطعنامه ۱۹۲۹ این است که به طور کاملاً عمدی و ارادی با حداکثر شدت تنظیم شده است. امریکایی ها به چند دلیل قطعنامه ۱۹۲۹ را بسیار رادیکال نوشتند. دلیل اول این بود که می خواستند این قطعنامه حداکثر مقدار تاثیر را بر محیط داخلی ایران بر جای بگذارد.

دلیل دوم این بود که تصور می کردند فرصتی را که فتنه ۸۸ برای ایجاد اجماع در اختیار آنها گذاشته به هیچ وجه نباید از دست بدهند چرا که ممکن است چنین فرصتی دیگر هرگز تکرار نشود (که نشد). و سومین دلیل هم این بود که امریکایی ها می خواستند مفاد تحریم های گنجانده شده در قطعنامه چنان عمیق، شدید و وسیع باشد که بتوانند بر اساس آن هر نوع تحریم یک جانبه ای را که می خواهند علیه ایران اعمال کنند.

این امر (یعنی تشدید متن قطعنامه تا حداکثر مقدار ممکن) توصیه کسانی بود که بعدها معلوم شد در واشینگتن بسیار موثرند. مایکل سینک، رییس موسسه واشینگتن که اکنون روشن شده یکی از متنفذترین تحلیلگران ضد ایرانی در امریکا است، در آن مقطع در این باره نوشت:

ما نباید دست خود را ببندیم و فکر کنیم که هر اقدامی علیه ایران نیاز به تصمیم متفق القول در شورای امنیت دارد. من فکر نمی کنم که تغییرات زیادی در شورای امنیت روی داده باشد. ایران فکر نمی کند که تحریمات بسیار شدید و بسیار رنج آور باشد و به همین جهت جسورانه می گوید که هزینه ای برای کاری که انجام می دهد نخواهد پرداخت.^{۶۲}

همانطور که می توان حدس زد، بنیامین نتانیاهو هم یکی از مهم ترین افرادی بود که استدلال کرد باید یک شوک اقتصادی بسیار سنگین به ایران وارد شود. وی شاید اولین فردی بود که پیشنهاد داد

^{۶۲} مایکل سینک، رئیس امور خاورمیانه در شورای امنیت ملی دولت بوش در گفت و گو با شبکه تلویزیونی فاکس نیوز (۱۳۸۹/۱/۱۵)

تحریم های یک جانبه پس از ۱۹۲۹ روی موضوع بنزین متمرکز شود.

احتمال اینکه ایران یک برنامه ساخت سلاح های هسته ای ایجاد کند بزرگترین مشکلی است که ما در عصر خود با آن روبرو هستیم. جامعه بین الملل در صورتی که تصمیم بگیرد می تواند تحریم های شدیدتری را اعمال کند. اگر جامعه بین الملل مانع از واردات بنزین به ایران شود این کشور ظرفیت پالایشگاهی ندارد و حکومت این کشور پایان می یابد و من این را تحریم های فلج کننده می دانم.^{۶۳}

هفته نامه تایم این موضوع را اینگونه توضیح می دهد:

فقط تحریم کامل واردات بنزین است که می تواند ایران را به زانو در آورد.^{۶۴}

جالب ترین تعبیر اما احتمالا از آن فیلیپ کراولی سخنگوی وقت وزارت خارجه امریکا است که می گوید تحریم های جدید باید به گونه ای باشد که قلب مشکل ما را در تهران هدف بگیرد. وی می گوید:

همه ما می خواهیم تا هر چیزی که از قطعنامه تحریم بیرون می آید اول معتبر باشد دوم قلب مشکل ما در ایران را هدف قرار دهد و سوم اینکه بتواند قابل اجرا شدن باشد.^{۶۵}

^{۶۳} بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم صهیونیستی، در گفت و گو با جرج استفانو پولوس از پایگاه اینترنتی شبکه تلویزیونی ای بی سی نیوز (۱۳۸۹/۱/۳۱)

^{۶۴} جیمز بن، تایمز (۱۳۸۹/۱/۳۱)

^{۶۵} فیلیپ کراولی، سخنگوی وزارت خارجه امریکا (۱۳۸۹/۱/۳۱)

اگر بخواهیم از تعبیری دقیق استفاده کنیم، امریکایی ها در پی قطعنامه ای بودند که تدابیر وسیعی از تحریم ها را در بر گیرد تا بعد بتوانند از طریق اقدامات یکجانبه آن را تعمیق کنند. یک مقام عالی رتبه دولت امریکا به روزنامه فایننشال تایمز می گوید وضعیت ایده آل آن بود که تحریم ها **وسیع و عمیق** باشد اما تحریم های پیشنهادی حداقل وسیع است.^{۶۶} به گفته وی، در درباره ایران تحریم کامل عملی نیست اما بهتر است مقوله های مهم متعددی در تحریم ها گنجانده شود. واشنگتن در صدد اقدام در زمینه های وسیعی است که از جمله بخش مالی، تجارت، انرژی، بازرسی از محموله ها و سپاه پاسداران ایران را شامل شود. این مقام رسمی ادامه می دهد:

مایلم اقداماتی در همه این عرصه ها اعمال شود حتی اگر برخی الزامی باشند و برخی دیگر چندان قوی نباشد. می خواهیم نشان دهیم اقدام در این زمینه ها مشروعیت دارد و متعاقبا کشورها می توانند تصمیم بگیرند که این اقدامات به لحاظ اجرایی چقدر باید شدید باشند.^{۶۷}

سوال این است که چرا امریکاتا این حد تاکید داشت که تحریم ها علیه ایران باید بسیار شدید باشد؟ و چرا عملا هم قطعنامه ۱۹۲۹ شدیدترین قطعنامه تحریم در طول تاریخ شورای امنیت از کار درآمد؟ ارزیابی تحلیل های منتشر شده از سوی منابع غربی بی آنکه زحمت چندانی نیاز باشد ثابت می کند که امریکا تصور می کرد باید گسل هایی را که جریان فتنه در محیط داخلی ایران بوجود آورده

^{۶۶} دنیل دامبی، فایننشال تایمز (۱۳۸۹/۲/۶)^{۶۷} دنیل دامبی، فایننشال تایمز (۱۳۸۹/۲/۶)

فعال کند و از طریق ایجاد یک کانال تغذیه اقتصادی فعال، به آنها عمق ببخشد. امریکایی ها فکر می کردند جریان فتنه در ایران زمینه کاملاً مناسبی ایجاد کرده که اگر با فشار اقتصادی سنگین همراه شود، فضایی داخلی ایران را منفجر خواهد کرد. اگر جریان فتنه محیط داخلی ایران را به هم نمی ریخت و بناحق مردم و با ادعای دروغ تقلب مردم را در مقابل نظام قرار نمی داد، معنا نداشت که امریکا روی اعمال تحریم های بسیار شدید اقتصادی سرمایه گذاری کند چرا که در آن شرایط این تحریم ها می توانست به تنفر عمومی از غرب در ایران منتهی شود و انگیزه مقاومت ملت ایران را در مقابل غرب افزایش دهد. ایجاد اشتباه محاسباتی در ذهن غربی ها درباره نوع واکنشی که مردم ایران به فشار شدید اقتصادی نشان خواهند داد، خمیرمایه قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم های یک جانبه پس از آن است.

۲- تحریم های خارج از شورای امنیت، به اوج رساندن شکنجه اقتصادی

امریکایی ها از همان ابتدا شفاف بودند که برنامه وسیعی برای تحریم یک جانبه ایران پس از صدور قطعنامه، آماده شده و قطعنامه شورای امنیت تنها قرار بود به عنوان زیرساخت آن عمل کند. در واقع تاکید بر این بود که تحریم های اصلی برای حمایت از جریان فتنه در ایران، خارج از شورای امنیت اعمال خواهد شد. یک مقام ارشد امریکایی در این باره می گوید:

فشار بر ایران حتی بدون صدور قطعنامه نیز تشدید می شود زیرا بانک ها و شرکت های تامین سوخت داد و ستد خود

را با دولت ایران قطع می کنند ولی ما می خواهیم و به قطعنامه ای نیاز داریم که به عنوان خطی مشی عمل کند که ما بر اساس آن بتوانیم فشارها را تشدید کنیم. دولت های جهان می توانند از این قطعنامه برای مشروعیت بخشیدن به تلاش برای اعمال تحریم های شدیدتر خود استفاده کنند.^{۶۸}

یک مقام دیگر می گوید:

فشار بر ایران حتی بدون قطعنامه هم ایجاد شده است زیرا بانک ها و شرکت های سوخت تعامل بازرگانی خود را با دولت ایران متوقف کرده اند. ما به قطعنامه نیاز داریم تا از آن به عنوان بستری برای افزایش تحریم ها استفاده کنیم. دولت ها می توانند از این تحریم برای مشروعیت بخشیدن به تحریم های خود استفاده کنند.^{۶۹}

یک منبع دیگر موضوع را اینگونه شرح می دهد:

پس از سازمان ملل از اتحادیه اروپا برای تقویت تحریم های خود درخواست خواهد شد. به گفته منابع آگاه شمار زیادی از کشورها پیش از این به صورت فردی متعهد شده اند صادرات قطعات یدکی و یا حتی محصولات پالایش شده نفتی را به ایران محدود کنند.^{۷۰}

اینها همه نشان دهنده این است که امریکا با درک نیاز فوری دوستانش در ایران، رایزنی های فراوانی را برای تشدید تحریم ها علیه

^{۶۸} کلوم لینچ و ماری بت شریدان، واشنگتن پست (۱۳۸۹/۱/۱۴)

^{۶۹} واشنگتن پست (۱۳۸۹/۱/۱۵)

^{۷۰} فیلیپ باتر، گزارش خبرگزاری فرانسه از تهران (۱۳۸۹/۱/۲۱)

ایران آغاز کرده بود که قصد داشت آن را حتی بدون قطعنامه شورای امنیت عملی کند؛ منتها در این میان به قطعنامه به عنوان بستر حقوقی و **عنصر مشروعیت بخش** نیاز داشته است. رابرت گیتس، وزیر دفاع وقت امریکا که معمار **استراتژی ترکیب گزینه های فشار علیه ایران** است، شفاف تر از هر کس دیگری ابعاد و اهداف پروژه را تشریح کرده است. وی می گوید قطعنامه جدید یک سکوی حقوقی برای **یک سلسله اقدامات بسیار قوی خارج از شورای امنیت** خواهد بود:

تصویب یک قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل فراهم کننده سکوی حقوقی تازه ای برای هر کشور یا گروه هایی از کشورها مانند اتحادیه اروپاست که می خواهند دست به اقدامات شدیدتری بزنند. قطعنامه سازمان ملل از این منظر، به عنوان سکوی پرتاب عمل می کند.^{۷۱}

مهم ترین شاهد بر این امر هم این است که امریکایی ها قبل از تصویب ۱۹۲۹ جزئیات تحریم های یک جانبه خود را در گام اول بر بنزین متمرکز بود، آماده کرده بودند. لارا فریدمن، مدیر روابط سیاسی مرکز صلح امریکا در این باره می نویسد:

اخیرا با یکی از دوستانم در اطلاعات ارتش امریکا درباره تلاش های کنگره برای به تصویب رساندن طرح تحریم صادرات بنزین به ایران و همچنین تحولات اخیر بین المللی در این رابطه گفت وگو می کردم. طرحی که ماه گذشته ایپک لابی قدرتمند صهیونیستی مستقر در امریکا با

^{۷۱} بی بی سی (۱۳۸۹/۱/۲۷)

ارسال نامه‌ای به تک تک اعضا کنگره خواستار به تصویب رساندن و اجرایی شدن هر چه سریع تر این طرح شده بود.^{۷۲}

جالب است توجه کنیم پیش از تصویب قطعنامه، شرکت مانگلو ر هند تحت فشار امریکا اعلام کرد دیگر به ایران بنزین نمی فروشد. همچنین شرکت پتروناس که بزرگترین شرکت تولید کننده بنزین در مالزی است نیز صادرات بنزین به ایران را متوقف کرد.^{۷۳} مدت کوتاهی بعد کریستوف دوژماری مدیر عامل شرکت توتال نیز اعلام کرد در صورت تصویب قانونی در امریکا برای مجازات شرکت های صادر کننده مواد سوختی به ایران، این شرکت اروپایی فروش را بنزین به ایران متوقف خواهد کرد.^{۷۴}

اگر به روند اعمال تحریم های یک جانبه از سوی امریکا و اروپا علیه ایران نگاه کنیم، روشن است که این روند به طور کامل بر شالوده قطعنامه ۱۹۲۹ استوار شده است. نخست در تابستان ۱۳۸۹ تحریم بنزین اعمال شد که غربی ها آن را گلوله نقره ای می خواندند. پس از آن نیز به تدریج طی سال های ۸۹ و ۹۰ تحریم خرید نفت (که گلوله طلایی خوانده می شد) از ایران از سوی اتحادیه اروپا، تحریم سوئیت و تحریم بانک مرکزی اعمال شد. این فرآیند نشان دهنده آن است روند تشدید تحریم ها علیه ایران یک روند کاملاً برنامه ریزی شده

^{۷۲} فارن پالسی (۱۳۸۹/۱/۱۵)

^{۷۳} اسپنسر اسواتر، وال استریت ژورنال (۱۳۸۹/۱/۲۷): یکی از مقامات شرکت پتروناس گفت این شرکت که روزانه پانزده تا بیست هزار بشکه بنزین به ایران صادر می کرد از

اواسط ماه مارس ارسال بنزین به ایران را متوقف کرده است.

^{۷۴} گزارش خبرگزاری رویترز از کویت (۱۳۸۹/۲/۶)

بوده و امریکایی ها از همان ابتدا می دانستند که به کجا قرار است بروند.

علت همه این اقدامات هم آن بود که امریکایی ها می خواستند در زمانی کوتاه و به طور مستمر بیشترین تاثیر را بر جامعه ایرانی بگذارند. این موضوعی است که خود را در مذاکرات ماقبل صدور قطعنامه میان روسیه و چین از یک سو و امریکا از سوی دیگر نشان می دهد. وقتی این مباحثات را مرور می کنیم کاملاً پیداست امریکایی ها می خواهند تحریم هایی اعمال کنند که بیشترین اثر را بر جامعه ایرانی بگذارد اما می بینند طرف هایی مانند روسیه تا حدودی مخالفند؛ بنابراین امریکا بار اصلی تحریم های کمک کننده به جریان فتنه در ایران را روی دوش تحریم های یک جانبه خارج از شورای امنیت می گذارد. وال استریت ژورنال موضوع را اینگونه توضیح می دهد:

در جریان مذاکرات خصوصی، رییس جمهوری روسیه دیمیتری مدودف هم به شکل واضحی محدودیت هایش را برای تحریم های ایران ترسیم کرد. یک مشاور کرملین می گوید روسیه با تمام تحریم ها همراه است ولی با جدی ترین سلاحی که تندروهای واشینگتن در نظر دارند همراه نمی شود: تحریم و ممنوعیت فروش بنزین و فرآورده های نفتی به ایران. معاون وزیر خارجه روسیه، سرگئی ریباکوف می گوید: «هرگونه ممنوعیت و تحریم فروش بنزین و فرآورده های نفتی به ایران، مانند سیلی، فشار محکم و یک شوک بزرگ به تمامی جامعه و مردم ایران است. چنین

فشارهایی که شوک بزرگی به اساس جامعه وارد می کند را ما به طور حتم در نظر نمی گیریم».^{۷۵}

اما در واقع از دست روسیه کار چندانی بر نمی آمد. امریکایی ها یک جمله در متن قطعنامه ۱۹۲۹ نوشتند که ایران از درآمدهای نفتی اش برای ساخت سلاح هسته ای استفاده می کند و بر همین اساس همه تحریم های مالی و بانکی را که می خواستند خارج از شورای امنیت تقریباً بدون دردسر اعمال کردند.

یک سوال بسیار مهم در اینجا این است که امریکا نوع و زمان بندی اعمال تحریم های یک جانبه علیه ایران چگونه انتخاب می کرد؟ شواهدی وجود دارد که ثابت می کند در این مورد هم مشاوران داخلی مرتبط با جریان فتنه اصلی ترین نقش را ایفا کرده اند. همانطور که مستندات ارائه شده در کیفرخواست مهدی هاشمی نشان می دهد، وی متهم است که در مدت حضور در لندن، با عناصری از دولت انگلستان در ارتباط مستمر بوده و به آنها در این باره که به تحریم هایی را و چگونه باید اعمال کنند تا بیشترین فشار ممکن بر ایران وارد شود، مشورت داده است. جزئیات این موضوع فعلاً قابل بحث نیست چرا که دادگاه رسیدگی به این اتهامات هنوز ادامه دارد.

خاتمه و نتیجه گیری

این نوشته به هیچ وجه کامل نیست. حداقل ۳ مبحث دیگر در این نوشته باید مورد بحث قرار می گرفت تا حق مطلب ادا شده باشد.

^{۷۵} جانانان وایسمن، وال استریت جورنال (۱۳۸۹/۱/۲۰)

۱- قبل از هر چیز باید نشان داده می شد که فتنه ۸۸ چگونه راهبرد کلان امریکا را درباره ایران - که تا پیش از آن تاریخ صرفاً بر مهار برنامه هسته ای ایران متمرکز شده بود- تغییر داد و عامل سیاست داخلی در ایران را بدل به یکی از اصلی ترین پارامترهای شکل دهنده به تصمیمات واشینگتن درباره ایران کرد. این موضوعی است که برای درک مکانیسم بازنگری های راهبردی در امریکا راجع به ایران حائز اهمیت فوق العاده است و در نوشته ای دیگر تفصیلاً به آن خواهیم پرداخت. در واقع حرکت به سمت اعمال تحریم های اقتصادی فلج کننده علیه ایران یک اقدام مستقل نبود، بلکه درچارچوب یک راهبرد جدید به نام راهبرد «تغییر محاسبات با استفاده از ترکیب گزینه های فشار» انجام شد که متأسفانه در این نوشته مجال برای بحث درباره آن فراهم نشده است.

۲- پس از آن، باید در این باره هم بحث می شد که گزینه تحریم های فلج کننده تنها گزینه ای نبود که در چارچوب این راهبرد و برای اثرگذاری بر محیط داخلی ایران و تغییر محاسبات مردم فعال شد. امریکایی ها همچنین سعی کردند یک **تهدید نظامی معتبر** علیه ایران ایجاد کنند، دوران جدیدی از **عملیات اطلاعاتی** علیه ایران را آغاز کردند که از ابتدای انقلاب به این سو بی سابقه بود، یک طراحی ویژه برای **بازسازی سازمانی و گفتمانی جریان فتنه** انجام دادند، زیرساخت **عملیات روانی** و رسانه ای خود علیه ملت ایران را نوسازی کردند و همچنین استراتژی **مذاکراتی** خود را تغییر دادند. در این نوشته درباره هیچ کدام از این موارد به جز موضوع تحریم ها سخن گفته نشده است و امیدوارم بتوانم در آینده نزدیک در مقالاتی

مبسوط و مستند این مسئله را شرح بدهم که فتنه ۸۸ ترکیبی از گزینه های فشار را علیه ایران فعال کرد که تحریم های فلج کننده اقتصادی فقط یکی از آنها بود.

۳- سومین موضوعی که بدون شک باید درباره آن سخن گفته می شد این است که پس از صدور قطعنامه ۱۹۲۹ تا آستانه انتخابات خرداد ۱۳۹۲ (یعنی در بازه زمانی ۴ سال پس از فتنه تا انتخابات بعدی) امریکا چگونه سعی کرد در چارچوب یک راهبرد جدید **خط سازش** را در ایران تقویت کند. این هم مسئله ای است که جداگانه و به تفصیل درباره آن سخن خواهم گفت.

اما از همین مقدار چند نتیجه کاملاً روشن می توان گرفت.

یکم- قطعنامه ۱۹۲۹ و تحریم های یک جانبه مابعد آن به هیچ وجه تحریم های هسته ای نیست. این تحریم ها مستقیماً به درخواست جریان فتنه و با هدف حمایت از آنها وضع شد و به نوعی مجازات مردم ایران به سبب رویگردانی از فتنه گران و همچنین تلاشی برای سوق دادن اجباری دوباره آنها به سوی جریان فتنه محسوب می شد.

دوم- اساساً جنایت بزرگ جریان فتنه علیه ملت ایران هم همانطور که رهبر معظم انقلاب اسلامی فرموده اند و من تلاش کردم در این نوشته آن را مستند و بازسازی کنم، این است که پروژه فشار بر ایران را احیا و به شدت رادیکال کرد و دشمنی را که از امتیازگیری از ایران ناامید شده و به سمت امتیازدهی پیش می رفت، جری نمود و به جان ملت انداخت. این جنایت از هر جرم دیگری بزرگتر است و باید در صدر عناوین اتهامی سران فتنه قرار گیرد.

سوم- و نکته پایانی هم این است که ما به هیچ وجه درباره یک پدیده تاریخی که تمام شده و رفته است سخن نمی گوئیم. مسئله فتنه ۸۸ و تبعات راهبردی آن برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران موضوعی کاملاً زنده و به روز است که کشور همین حالا نیز با تبعات آن مواجه است. این مسئله، خود بخشی کوچک از یک مسئله کلی تر تحت عنوان نحوه تاثیرگذاری فهم امریکا از وضعیت داخلی ایران بر روند طرح ریزی استراتژیک بر ضد ایران است که باید در جای خود مورد مطالعه تفصیلی قرار گیرد. ما برای مبارزه با فتنه دلایل بسیار زیادی داریم. این نوشته یکی از مهم ترین آن دلایل را بسط می دهد و آن این است که فتنه «تکیه گاه، شریک و انگیزه بخش امریکا» برای جنایت علیه ملت ایران به اشکال مختلف بوده است که تحریم تنها یکی از آنهاست.